هذا کتاب حل المشکلات

بسم الله الرحمن الرحیم ۳۵۲۶

بعد از تسطیر کلام بحمد ملک علام و تعطیر مشام بدرود سید ا[illegible]
و لیر از تذکیر زبان مشک فام بمدح و ذکر اولیای کرام مهتر انقیا[illegible]
و ابن عم داماد خاتم النبیین و امام المتقین علی ابن ابی طالب و یازده
فرزند معصوم علیهم رضوان الله اجمعین بدانکه این سرکشته
بادیه خاری ابو المحاسن محمد بن سعد بن محمد النجاف المعروف بابن ساوجی
کتابی از تالیفات منقنه که استاد امجد حکیم ططم هندی از کتب
معتبره استاذان متقدمین و متاخرین جمع نموده از تجربیات خود [illegible]
مسمی بحل المشکلات بخط خود بمطالعه ضعیف رسید باستدعای
بعضی از اصحاب ترجمه نموده امید که از انظار جهال مستور ماند و این
رساله بر دو فصل مشتمل است و هر فصلی مبنی بر چهار نوع و هر نوعی مشتمل
بر چهار قسم در علوم غریبه در اعداد و جفر و طلسمات و عصا و برونیر
وغیره منقسم گردید **فصل اول** در تسخیر قلوب پادشاهان وغیره
و آن مشتملست بر چهار نوع **نوع اول** دیدن ملوک و آن نیز بر چهار
قسم است **قسم اول** چون کسی خواهد که پیش سلاطین رود باید که
لوحی بسازد مربع از طلا بساعت سعید یا به تثلیث زهره یا مشتری عد[illegible]

ایه کریمه والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم را دران لوح نقش کند واین
چهار اسم را در پشت ان بکند ونام خود وپادشاه با یکی اسما حسنی مثل
ودود ممزوج بنویسد ودر حالت نوشتن اندك شیرینی در دهن کیرد و
تا محل فراغ ازاین عمل بکسی حرف نزند وان چهار اسم این است یا طهیال یا
مکیال یا اصباوث یا اهیا **قسم دویم** در دیدن ملوك باید
که لوحی بسازد از نقره ومهر مدور دراینجا نقش کند وصورت زهره ومشتری
در مهر کند ودر دست زهره صورت افتاب ودر دست مشتری طوق
ماه بسازد وبطریقی که مثال نموده میشود ودر دور ان مهر این چهار اسم را
بکند ودر ضمن ان مهر اسم خود وما در خود واسم ان شخص که خواهد
با ما در ان وان چهار اسم مذکور اینست یا کفتالیوش یا مستعلوش
یا طهالموش یا غلیوشل این عمل بسیار مجرب است باید که حین نوشتن
ونقش کردن بخور هر دو ستاره بسوزد وباکس تکلم نکند ودر عمل محبت
اندك شیرینی در دهن نکاهدارد تا فراغ ازاین عمل وان مهر مذکور این است

قسم سیم در دیدن ملوك باید که لوحی از طلا بسازد ودران مربع
نقش کند ودران مربع عدد ایه کریمه الله لطیف بعباده یرزق من یشاء
بکیرد وبا اسم خود حروف ممزوج سازد وبعد ازان عدد کرفته دران مربع
درج نماید ودر وقت نکاهداشتن تکلم نکند واین دو اسم را یکی بر سر
لوح ویکی پایین لوح بنویسد یا کفتیمول یا علیقوا فوق وتحت لوح کند

باخود دارد و در نظر پادشاه عزیز و مکرم کردد واین لوح از اعمال مولانا محمود
دهدار شیرازی است که بجهة امت خان ساخته بود امارت وایالت
فارس را یافت **فصل چهارم** در دیدن ملوک باید که چون بدیدن
ملوک رود اول وضو بسازد و بعد از آن لوح بسازد از طلا و در آن
لوح آیه کریمه سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ را بطریقیکه مثال نموده میشود این
عمل از اعمال مجرب مولانا میرزا جان کاشغریست که بجهة میرزا احمد وزیر صفاهان
ساخته بود او هیجده سال وزارت صفاهان کرد آخر در حمام آن مهر از
او دزدیدند بعد در اندک زمانی از وزارت معزول شد باید که در ساعت
سعد این مهر را بکند واسم خود ومطلوب را با مادرین با این آیه کریمه
ممزوج کرده تکسیر نماید چون تمام بر آید حروف نورانی وظلمانی را بردارد و
حروف اعظم ملایک واعوان اجدا جدا بنویسد حروف نورانی را در
این لوح عدد مربع کرفته درج نماید وحروف ظلمانی را در لوح سرب با اسم
اعدا ممزوج ساخته در مثلث رقم کند وحروف نورانیرا با حروف خود
امتزاج دهد در لوح طلا با حروف ملائکه درج نماید با حروف خود
امتزاج داده وحروف اعداد را در حاشیه لوح سرب با اسم اعدا ممزوج
ساخته در مثلث رقم کند وحروف نورانی را با حروف خود امتزاج
داده وحروف اعداد را در حاشیه لوح سرب بکند وحروف نورانیرا
در لوح طلا با حروف ملایک درج کند بمثال س ل ا م ق و ل ا م ن
ر ب ر ح ی م طالب ا ح م د مطلوب م ح م د اسماء الله ودود
امتزاج باهم س د ل و ا د م و ق و د ل ه ا ح م و ن د ر م ب ح د
ا ح م ر ی م این حروف را تکسیر نموده وقف زند وحروف اسم اعظم

و ملایك را با اسم اعوان بیرون لوح بنویسید و باهم مرکب نموده مُعرّب سازند
و بکند چون بخدمت سلاطین رود مهر را در آتش درفکند و چون باز آید
در بازوی خویش بندد از مجرّبات است بواسطه عزّت و در نظر پادشاهان
عزیز شدن از عجایبات است **نوع دوم** بجهة ایمن بودن از پادشاهان
واین بر چهار قسم است **قسم اوّل** باید که روز پنجشنبه روزه بدارد
و چون دو ساعت از روز بگذرد لوحی از کاغذ سفید بسازد و بر آن لوح
مربع از طلا بکشد و در ساعت سعد این کریمه وَمِنْ شَرِّ قضاءِ السُّوءِ ومن
شرّ کلّ دابّة انت اخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراطٍ مستقیم را عدد کرده در
لوح مربع درج کند و با خود نگاهدارد و از غضب پادشاه ایمن باشد
واگر در غضب بوده باشد بشفقت مبدّل گردد این عمل از شیخ علی مشار
علیه الرحمه است که از برای حسین بیك اخته مهر ساخته بود و در محلی
که از خدمت پادشاه باز آید با خود نگاهدارد و در میان سورهٔ تبارك
بگذارد که از جمله مجرّبات است **قسم دوم** اگر پادشاهی با کسی غضب کند
که بیم کشتن باشد این عدد را در مربع طلا بر کند در ساعت سعید و اندکی
شیرینی تصدّق کند همان ساعت غضب پادشاه بلطف و مرحمت مبدّل
شود واستادم غفرالله بسیار کس را از کشتن و بستن ببرکة این لوح نجات
داده و غفران پناه شیخ بهاء الدین محمّد قدّس سرّه بجهة آقا عنایت ساخته
بود و تا در ایام حیات بود از غضب پادشاه ایمن بود این مهر معظم از
اسرار الهی است باید که بسیار عزیز دارد که از مجربات استادان
متقدّمین است بارها اقل عباد الله بندهای خدا را از غضب حکّام
و سلاطین خلاص ساخته و مولانا میرزا جان را در محلیکه در کاشان

عدد آیه ۱۳۲۹۹
۱۳۲۹۹
۳۲۴۹

فرمودند که بمیدان برده از گلو بکشند سه نوبت ریسمان پاره شد و مولانا
خنده میکرد که اگر این علم را میدانم کسی مرا نمی تواند کشت چون این مقدمات
بپادشاه رسید بر سر شفقت آمده مولانا را طلب نمود و فرمود که ما از گناه
تو در گذشتیم این دعا که داری بمن ده آنگاه دعا را بپادشاه داد چون گشودند
همین لوح بود دیگر در محلی که محمد بیگ ماکلو را پادشاه فرمود که گردن
بزنید این مربع را که در عمامه استاد مغفور مرحوم بود بیرون آوردند محمد بیگ
داد سه نوبت شمشیر بگردن محمد بیگ زدند بر این یکموی سر نبرید پادشاه
متعجب ماند پرسید که سبب این چیست که شمشیر کارگر نمی شود این مربع
بیرون آورده بپادشاه داد پادشاه فرمود که استاد مرحوم این لوح را باز دهد
تا پادشاه با خود نگهدارد این عمل از استاد سید حسین اخلاطیست و
بارها تجربه نموده شده و باید که از ظالمان و نااهلان و جهال پوشیده دارند
در جنگها و مصاف با خود داشتن حافظ است البته در ساعت سعد که قمر
خالی از نحوست باشد در مربع بنگارد که از مجربات عجایبات است **قسم سیم**
بجهت تخفیف غضب سلاطین و امرای عظام و حکام اینعدد را با عدد
اسم خود در لوح مربع نقش کند اما در نسخه بسیار ملاحظه نموده مفصل نشد
که از چه جنس باید ساخت انچه استاد مرحوم میکرد در کاغذ مربع میکشید
و مهر میداد و باین خاکسار میکرد فرمودند هرگاه یکی از بندگان خدا مغضوب
سلاطین گردد باید که در نوشتن این مربع تقصیر نکند چون سیادت پناه
میرزا فضل الدین محمد و برادرش پادشاه در ایامی که ولی محمد خان آمده
بود فرمود که هر دو را بکشند استاد مغفور این مربع را نوشت
بنده بمشار الیه دادم همین ساعت نگذشت که پادشاه بر سر رحمت آمده

١	١٢	٨	١٣٨١
١٣٨٣	٧	٩	٤
١٤	٢		٥
٨	١٣٨٤	٣	١٠

ازکناه ان دو سیّد بزرك درکذشت غرض ازاین نوشتن انکه مکرر بتجربه رسیده است
عدد مذکور این است ۱۳۸۲۹ **قسم چهارم** بجهة ایمن بودن ازغضب
سلاطین وحکام وغیره لوحی بسازد در روز یکشنبه ساعت اول وقت سعد
که قمر خالی از نحوست باشد واین عدد را در مربع بنکارد درکاغذ باشد یا
نقره وعدد این ایه معظم را نیز بان عدد در مربع بنویسد سُبحان ربك
ربّ العزة عما یصفون وسلامٌ علی المرسلین والحمدُ لله ربّ العالمین چون لوح
تمام شود اندك بوی خوش سوخته این لوح را براند و دود داشته در بازوی
چپ بندد ازغضب پادشاه ایمن کردد مُجرّبست وبتجربه رسیده **نوع**
سیّم این نیز چهار قسم است در تسخیر قلوب سلاطین وپادشاهان
قسم اوّل اکرکه تسخیر قلوب سلاطین خواهد نماید باید که در ساعت
سعد که قمر خالی از نحوست باشد لوحی بسازد از طلا ودران مُربّعی بکشد و
این عدد را دران مُربّع بنویسد ودر بازوی راست بندد وهر روز هفده
بار صِراطُ علیٍّ حقٌّ نُمسکه را بخواند در محلی که بخدمت سلاطین رود که از
مُجرّبات **قسم دُوم** بجهة تسخیر قلوب سلاطین وغیره وشوکت
وایالت وحکومت وعزیز بودن در نظر خلایق واینهم از اعمال شیخ بونی
رحمه الله است باید که عدد این اسم که از اسماء اربعین است یا الهَ الالهة
الرفیع جلاله را بکیرد واینعدد را بان اضافه نماید ودر مربع طلا بنکارد
در ساعت سعید که از مجربات وعمل مولانا عبداللطیف کیلانی است
که بجهة علیقلیخان ساخته بود بقوة این مهر پادشاهی را اکرفت اخرباعمال
بد که میکرد عیاذ بالله باو ان روی نمود که این باو رجعت کرد تا ضایع
شد **قسم سیّم** اکرخواهند که تسخیر قلوب پادشاهان وسلاطین

عدد مذکور ٦٩٣
مع حروف لفظ ٩٧٣
غیر حروف لفظ ٩٦٣

و حکام نمایند که انچه بگوید رد نشود و یکیاعث بی او نتواند بود و در میان
همگنان و امثال خود از همه بزرگتر باشد و عزت او نزد سلاطین بهتر از همه کس
شود باید که در شرف افتاب این عدد را در لوح طلا شش در شش نقش کند
این عمل از اعمال شیخ بو علی است که از شیخ یحیی عرب باو رسیده که از فضلا
زمان بود و از او بمولانا احمد لاهوری رسیده و بر سر لوح بنویسد بسم الله
بسم الله بسم الله الرحمن الرحیم و در وسط سر این عدد بنگارد ۱۵۸۳ چون این
مهر معظم را در خدمت پادشاه صفت نمودند شخصی گفت که کتابها
ملا احمد که پیش الله وردی خان است کس تعیین نمودند که کتابها را بیارند
چون کتب را حاضر کردند شیخ بهاء الدین محمد قدس سره همین عمل را بجهت تسخیر
قلوب جمیع خلایق و تسخیر قلوب جمیع پادشاهان ساخت در شرف افتاب
در سنه عشر و الف من الهجرة النبویة و در بازوی پادشاه بست و الفتحی که
روی داد که فتح تبریز بود و روز بروز باعث جهانگیری شده و بجهت نواب
علیه عالیه نیز ساختند بان مرتبه رسید غرض که بواسطه تسخیر به از این
عملی دیگر نیست اگر بجهت خواتین دیگر از خواتین معظم خواهند ساخت
ایه کریمه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز الی اخره رؤف رحیم اضافه
انعدد باید کرد و غسل کرده جامهٔ سفید باید پوشید و در وقت عمل نبات
در دهن باید گرفت تا فراغ عمل اینعمل پیش عاملان این فن نهایت عزت
دارد و عامل این عمل باوضو باشد و بخور بعود و عنبر و بوی خوش کند
تا پیش جمیع خلایق عزیز و محترم باشد **قسم چهارم** در تسخیر
قلوب سلاطین و غیره این حروف معظم مکرم را اح در س ص طع
لک لهوه لا در پوست اهو بنویسد و در زیر نگین انگشتری نهد در

ساعت سعد یا در شرف آفتاب که از اعمال مجربه سید حسین اخلاطی است
که شیخ عبد العادل بمولانا محمود دیلمی فرمود که برای شاه طهماسب
ساخت اگر بر پوست شیر بکشند بهترین عمل خواهد شد **نوع چهارم**
از فصل اول و این مشتمل است بر چهار قسم در باب تسلط خلایق
و بزرگی یافتن بر قومی و مسخر کردن از عجایبات است **قسم اول** بجهة
تسلط بزرگی بر خلایق باید که در ساعت سعد لوحی بسازد از مس در
شرف زهره پنج در پنج در آن لوح بکشد پس آیه کریمه یفعل ما یشاء و یحکم
ما یرید را عدد گرفته در لوح پنج در پنج بنگارد و از اعمال غریبه است
و بسی عجایبست و در پشت آن لوح این اسماء بکنند یا حفظیایل یا خنطیایل
یا موکیایل و بخور زهره بکنند و اگر در شرف زهره این عمل بکند اثر تمام
خواهد بود و این مهر از اعمال میر غیاث الدین شیرازی است که بجهة شاه
طهماسب حسینی موسوی صفوی ساخته بود و یکی از اعمال خوب سیادت
پناه غفران دستگاه است دارنده این مهر از همگنان و امثال و جمیع خلایق
مطیع و منقاد او خواهند شد و بر قوم بزرگی خواهد یافت استادم بجهة
نواب علیه عالیه این مهر ساخت که بر جمیع خوانین معظمه بزرگی و استیلا
یافت بذکور و اناث **قسم دویم** بجهة مسلط شدن بر خلایق و امثال
خود باید که لوحی بسازد از طلا در روز یکشنبه و مربعی بکشد و این عدد را
۹۵۸ در آن لوح بنگارد و ابتدا از خانه شانزدهم بکند که بسیار مجربست
و در حالت شروع وضو بسازد و از اقسام
جواهر اگر یاقوت باشد بهتر است در دهن گیرد
و اگر یاقوت سوراخ داشته باشد بهتر است

۲۴۰	۲۳۷	۲۳۴	۲۴۷
۲۳۵	۲۴۶	۲۴۱	۲۳۶
۲۴۵	۲۳۲	۲۳۹	۲۴۲
۲۳۸	۲۴۳	۲۴۴	۲۳۳

وتا فراغ عمل بکسی حرف نزند واین کریمه وکفی بالله شهیداً محمد رسول الله را در خاتم
این لوح بکند واین عمل از عملهای مولانا عبد اللطیف گیلانی ست که بجهه مرشد
قلیخان در مشهد مقدس ساخت واو را مسلط کرد بر جمیع امرا وقزلباش
ووقتیکه از عمل فارغ شود چیزی بقدر مقدور تصدق نماید واستاد مرحوم
ابواسطه الله وردیخان ساخت در آن ایامی که پادشاه او را داروغه
اصفهان نموده بود چون مهر را بر بازو بست باندك زمانی ایالت وامارت
فارس یافت وباین جاه وجلال رسید که ما فوق آن متصور نیست
ای عزیز من دو چیز باعث اثر دعاست یکی اعتقاد دویم اجتناب از
محرمات ونواهی این لوح از مجربات است باید که از جهال مخفی دارند قسم
سیم بجهة تسلط بر جمیع خلایق باید که در ساعت سعد واگر در شرف
زحل عمل کند بسیار مؤثر آید باید که لوحی مدور بسازد وبپرکار درست
نماید وچون شروع در عمل کند بصحرا رود وبر بلندی یا کنار آب روان
صندلی بکشد ودر آن بنشیند بشرط آنکه غسل کرده باشد وجامه پاك
پوشیده وچیزی از سیاه پارچه بر سر کشد وبخور بسوزد وآیة الکرسی را
بخواند وبر خود بدمد این از اعمال حکیم طمطم هندی است واز اعمال مجربه
اوست واین عمل را مولانا ضیاء الدین محمد کاشی در ایامی که نواب اشرف برمیر
یعقوب خان شیراز میرفت ساخته بود وآن پادشاه جهان را مسلط ساخت
بر جمیع خلایق واین عمل از مجربات است باید که چون بمندل نشیند قلم دو سر
بتراشد ودر محلی ابجد را در لوح درج کند یکخانه از این سر پر کند وخانه دویم
از سر دیگر علی هذا القیاس تا تمام شود وهر خانه که پر کند بگوید یا طیهیا لی
ومقصد خود را در دل بگذراند چون تمام شود دو وشنبه چون از نماز فارغ

شود

شود بخور بسوزد و این مهر را در پارچه سیاه بپیچد و در بازوی راست بندد تسلط
و بزرگی بر هر شخص بخواهد حاصل نماید اما بجهة زنان در بازوی چپ بندد و
برای مردمان بر بازوی راست زنهار که از نا اهلان و جهال مخفی دارند که از
اعمال حکیم طمطم هندی است چنانچه در مثال نموده میشود اینست بر چهار

دور این بنویسد و این عدد را در این مهر متبرکه یعنی چهار دور مهر نویسد و آیه کریمه قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب و عدد آیه معظمه اینست ۴۱۸۶

ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله	ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث	علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله	فسیؤتیه اجرا عظیما
حض ۸۰۳	وصدغ ۱۲۹۶	طیشغ ۱۳۱۹	ذکضغ ۱۸۲۷
بیدغ ۱۶۱۵	ضب ۸۰۰	لضغ ۱۸۳۰	بشغ ۱۳۲۰
طکضغ ۱۸۲۹	کاشغ ۱۳۲۱	دضغ ۱۲۹۴	اض ۸۰۱

قسم چهارم بجهة بزرگی یافتن بر جماعتیکه در میان آن قوم سردار بوده
باشد باید که لوحی بسازد از مس و عدد آیه کریمه ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله
ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله
فسیؤتیه اجرا عظیما را بنویسید در آن لوح مربع بطریق ذوالکتابة این عمل
از عملهای مجرب واول از مولانا میرزا کابلی است که بجهة آقا خضر وزیر کاشان
ساخت و او را مسلط کرد بر جمیع امثال و همکنان خود اگرچه ملا میرزا مولویت
نداشت اما در علم رمل و وفق اعداد یگانه دهر بود و سرآمد عصر رساله
چند از مولانا عبداللطیف کیلانی بدست افتاده بود که در آن جمیع اعمال
مجربه مولانا مذکور بود بقوة آن رساله هر چه میخواست میکرد در بنا تجربت
در علم اعداد مثل مولانا میرزا کسی ثانی نبود پس چون آن لوح را ذوالکتابه
بسازد تمام کند صورت آن لوح را بر موم کافوری زند چنانچه نقش بپذیرد
بعد از آن برای هر کسی خواهد تا مسلط سازد آن موم را در پارچه مالیده بپیچد
و در بغل گذاشته روبروی آن شخص بایستد و با او حرف زند در هر وجه

۵۷۲۶

که باشد براو مسلط شود وچون تسلط بر شخصی خواهد یا با او دعوی داشته باشد
اگر معامله خون باشد بر مدعی مسلط شود واگر دشمنی داشته باشد
وخواهد که براو غالب گردد باید که این مهر معظم را بر موم زنند تا
نقش پذیرد بعد ازان ان مهر را درهم بمالد وازان صورتی بسازد شبیه
بدشمن وانچه دران مهر نوشته است بر حاشیه ان مهر بنویسد معکوس
وبهر طریقیکه دشمن را خواهد که مبتلا سازد بهمان طریق انصورت را
معذب سازد که از مجربات است چون این مهر را ساخته بر موم نقش کرده
صورت سازد ازانموم پس بر پوست حمار این مثلث نوشته در شکم
انصورت نهد وبهر عذاب که خواهد معذب سازد ع٢٨٨٢د مثلث

٩٦٤	٩٥٩	٩٦٠	[illegible]
٩٥٧	٩٦١	٩٦٥	
٩٦٢	٩٦٣	٩٥٨	

واین عمل مولانا حسین بر بریست که نواب
امجد اشرف اعلی میخواست که قلعه شماخی را
بگیرد اینصورت بطریقیکه در مثال عوض
میشود ساخت بعد از هفت روز ان قلعه را مفتوح نمود وانشخص المعیرا
بخدمت نواب اشرف اوردند نواب تعجب نمودند اینعمل از اعمال شیخ
بونی است که در تعلیقه نوشته واین عمل را میر غیاث الدین منصور شیرازی
برای سیادت پناه رضوان دستگاه ساخت وقتیکه جنت مکان بکرفتن
قلعه سعی بلیغ می نمودند وبسیاری از عساکر نصرت ماثر زیر ان قلعه
بقتل امدند ومدة دوسال متوالی در پای ان نشستند اخر الامر میر
منصور را از شیراز طلب نمودند میر در روز شنبه اینصورت را نوشته
بپادشاه سپردند وگفتند تا بنده نگوید نخواهید کشود روز چهارشنبه
پیش از زوال سر پادشاه قلعه را بریدند همین طریق که مثال نموده

میشود بخدمت پادشاه آوردند بعد از ان کاغذ را کشودند همان طریق
که می نوشته بودند همان طریق صورت بت واین عمل از سیادت پناه
میراست ومثال ان درانصورت نموده میشود وصورتی که مولانا حسین
ساخته اینست که در ذیل مثال شده

جهة محبت در شب یکشنبه جایگاه پاکیزه وخالی بصندل سرخ بمندله مدور
کند ودرمیان مندله صورت مطلوب تصویر نماید ودرسینه آنصورت
نام طالب ومطلوب وپدر ومادر هردو رابنویسید ویکخشت پخته مربع
که از دیهره باشد برانصورت نهد وبربیست ویکبرگ گل چنبلی برهر برک
این نقش را بنویسید ۸عـ۴ ۳۲۲عـ۴ ع۴الاا۱احـ۷ عزمت
بوقت سوختن برک العجل العجل الساعة الساعة اهیا شراهیا
ادونی اصباؤث اشائرنون انی هذا کهیعص حمعسق لسیرا فی اجبت
حب الخیر عن ذکر حتی توارت بالحجاب سوختم فلان بن فلان رابحق محبت آدم
وحوا وابراهیم وسارا ویوسف وزلیخا وعایشه ومصطفی بحق لا اله الا الله
محمدا رسول الله برهر برک بخواند وجدا جدا در آتش اندازد تا همه برک
سوخته شوند وتصویر مطلوب راملحوظ دارد وبعد از اتمام آتش
از پای خود کشد وبنشیند مطلوب حاضر شود اینست شکل مذکور

فصل دوم جهة اعمال متفرقه از
محبت وبغض وعداوت وپراکنده نمودن

اعدا وعقد اللسان وحلا وغیره این نیز مشتمل است بر چهار نوع

نوع اوّل در باب محبت والفت واحضار مطلوب واین نیز بر چهار قسم است

قسم اوّل در محبت اگر خواهی که کسی را از محبت خود دیوانه سازی باید
که در تثلیث ومشتری مربع بسازد از مس وبرآن مربع این عدد را بنگارد
۲۳۹۵ وایه یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله در حاشیه آن مربع
بنویسد جمله ۹۵۴۹ در ساعت سعد که قمر خالی از نحوست باشد و
اسم خود ومطلوب ومادر انرا با این دو اسم ممزوج ساخته تکسیر نماید
چون وفق پر کند حروف صدر ومؤخر را برداشته مرکب سازد ودر چهار
طرف مربع بنویسد وبا شهد در روغن ستور فتیله بسوزد تا عجایب بیند
این عمل از اعمال مولانا عبد اللطیف گیلانی است که در این فن یگانه بود و
در خدمت احمد کیلک می بود این عمل را از برای کچل مصطفی که یکی از امرا زادگان
نیشابور بود که او را یوسف ایران میگفتند بدختر حکیم کوچک میل عاشقی
بهم رسانید وبسیار شیفته آن دختر گشت در آن ایام مولانا عبد اللطیف را
پادشاه از گیلان طلب نموده بود ملای مذکور در هر کاری که دست می‌برد
در همان روز میساخت گویا که از اعجاز موسوی با مولانا بود کچل مصطفی را
پادشاه فرموده بودند که بواسطه تجربه برو ومولانا عبد اللطیف را راضی ساز
اینمعامله در میان آر که در حال خواهد ساخت مصطفی آخوند را طلبیده
تملقات بسیار نمود واینمقدمه در میان آورده وفرمود که این مربع را ساختند
در شب هیجدهم ماه رجب سنه ۱۲ در دار السلطنه قزوین در خلوت
نشسته بودند که در چهار ساعت از شب مذکور کسی خبر آورده که بیرون
دروازه دختری نشسته گریه میکند مصطفی خود رفت چون چشم

دختر

دختر بر مصطفی افتاد از جا خود بر جست مصطفی این مقدمه را از مولانا مخفی
داشت چون صباح شد منادی کردند که دختر حکیم امشب از خانه بیرون
رفته آخر بحباله مصطفی خود آمده بپادشاه عرض کرد پادشاه امر نمود که
مولانا عبداللطیف را بمیدان برده سوختن این عمل با تست باید که از نا
اهل و جهال مخفی نمایند **قسم دویم** در باب محبت اگر خواهی که کسی را
از محبت خود بیقرار کردانی تا بی تو قرار و آرام نداشته باشد باید که مربعی
بسازی از آهن و در آن مربع این عدد را بنکاری ۹۴۹ و آن لوح را در
زیر آتش نهان کنی آن شخص بیقرار کردد و این عمل از عملها مولانا حسین بر بست
بجهة سیادت پناه خلیفه سلطان کرد در ایامیکه سلطان عروس صبیه
صبیه خود را میخواست که به پسر میرزا محمد انیس بدهد چون مولانا در
جوار خلیفه سلطان بود مولانا را طلبیده کفت نوعی باید کرد که پادشاه

۲۳۷	۲۴۰	۲۴۳	۲۲۹
۲۴۲	۲۳۰	۲۳۶	۲۴۱
۲۳۱	۲۴۵	۲۳۸	۲۳۵
۲۳۵	۲۳۴	۲۳۳	۲۴۴

این دختر را به پسر میرزا محمد انیس ندهد
آخوند فرمود که به پسر میرزا محمد انیس
نمیدهم این دختر را بجهة خلیفه سلطان
میکیرم همه تعجب نمودند که پادشاه
این شاهزاده را به پسر میرزا محمد انیس داده و از جانبین ساز و بار عروسی
میکردند که موقوف بساعت است که عقد بندند آخوند یکعمل از تعلیقه
کرد بجهة برهم زدن این معامله آن نیز نوشته خواهد شد فرمود که در
حال لوح آهن ساخته آوردند آن عدد مذکور را در مربع نموده در آتش دفن
کرد روز جمعه این لوح را در عمل آورد روز دوشنبه دختر را بخلیفه سلطان
داد این عمل مجربست باید که رو بقبله نشیند عامل این امر با وضو باشد

در محبت

وعدد اسم طالب ومطلوب با ابوین کرفته واین عدد را اضافه نموده در مربع
کاغذی بنویسید ودر حالت کتابت نبات در دهن نگاه دارد وجای خلوت
باشد ولوح آهنی در آن کاغذ در آتش بدازد واین عزیمت بتوجه تمام بلیت
ویکبار بخواند عجایب بیند هَیَّجْتُ الجنّ علی الشیاطین وهیّجتُ الشیاطین
علی الجنّ وهیّجتُ الجنّ والشیاطین علی الابلیس سیّد الشیاطین وهیّجتُ
الشیاطین علی الانسان وهیّجتُ الابلیس علی اولاده وهیّجتُ الجنّ والشیاطین
والبلیس واولاده علی فلان بن فلان بمحبّةٍ والفةٍ ومودّةٍ وعشق فلان
بن فلانةٍ بحق سلیمان بن داودؑ ان تجلبوا او تحرقوا قلب وفؤاد و
جمیع جوارح البدن والجسد فلان بن فلانة بمحبّةٍ والفةٍ ومودّة فلان
بن فلانة انی قلبتُ الایّام ومنعتُ الطعام وقطعتُ حتی اطیعونی
وتحرقوا قلبها وجسدها وفؤادها الساعة بحق والطور وکتاب مسطور فی
رقٍّ منشور والبیت المرفوع والبحر المسجور الساعة یا ابلیس یا سیّد الشیاطین
اطیعونی فی هذه الساعة الساعة الساعة وافعل واجمعها بجانب فلان بن فلانة
بسیار وا تعشده که در عین خواندن مطلوب حاضر شده است روز یکشنبه
آمد که پادشاه بخانه خلیفه سلطان آمده شفقت وتلطف بسیار نموده بود
بدولتخانه رفت در ساق خانم را فرستاد که امشب شاهزاده را پادشاه بخلیفه
سلطان میدهد زود یراق بگیرید آخر روز نواب علیقلیخان خلعت دامادی
بجهة خلیفه سلطان آورد وشب علما وفضلا حاضر نموده نکاح منعقد
ساختند این عمل از مجربات نهار بجا آورند **قسم بیستم** اگر خواهی
که یکی از خواتین معظم که وصال او منظور باشد باید که از طلاع صبح تا
در روز یکشنبه واین عدد را در ان مربع درج نماید واسم طالب ومطلوب را

باابوین

با ابوین تکسیر کند بعد از آن حروف مقدم و مؤخر بر داشته باو تکسیر کند باآنکه
دو اسم و حروف ش را با حروف صدر مؤخر نوشته تکسیر نماید تا سه تکسیر
تمام شود آنگاه مرکب ساخته اینرا فتیله سازد و در چراغدان مسی با شهد
و روغن بسوزد و خود برابر فتیله بنشیند که فتیله تمام بسوزد و این عزیمت را
بیست و یکبار بخواند عدد مذکور اینست ١٣٣ ط ٢٤٦٢ ج ١٤٦٧ اله و عزیمت
اینست اَقْسَمْتُ وَعَزَمْتُ عَلَیْکُمْ یا اَیُّهَا الْاَرْوَاحُ المُوَکَّلِینَ بِهٰذِهِ الحروف بحق
میططرون و بحق اله الالهة الرفیع جلاله و بحق سلیمان بن داود ع احرقوا
القلب والجسد والفؤاد و جمیع جوارح البدن فلان بن فلانه بمحبت و مودت
والفت فلان بن فلانه الساعة العجل العجل اطیعونی و احضرونی بحق
یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی و بحق کهیعص و حمعسق و نون والقلم وما یسطرون
و بحق اهیا شراهیا ادونی آصباؤت یا ملائکة الموکل بهذه الحروف والکلمات
المرکب من هذه الحروف والتکسیر احرقوا القلب والفؤاد و جمیع جوارح البدن
فلان بن فلانه بحق الحق و بحق لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم
حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم این عمل از امام محمد لولو است که بجهت حکیم
الحکماء ارسطو ساخت و دختر پادشاه عکه را برای وی گرفت باید که عزیز و
مکرم دارد **قسم چهارم** در باب محبت اگر خواهند که شخصی را دیوانه
سازند که دیگر خود دانسته باشد چنانچه پیر درساق خانم را مولانا میرزای کاشانی
کرد و دختر سید بیگ که خانه در دیه کاشان بالاخانه داشت که در آنجا
میبود این دختر میل تمام به پیر درساق خانم هم رسانید و آن پیر هیچ ات
و دختر بمولانا مذکور این مطلب در میان آورد چون عمل کرد پیر جنون
هم رسانید دیگر هر چند پادشاه و مادرش خواستند این جنون از سر آن

عظام خود غضب نمود و حکم بر قتل او کرد شیخ قدس سره در رو مربود آن شخص بخدمت
شیخ امد و گفت که حکم بر قتل بنده کردند دعائیکه باجابت مقرون باشد در حق
این بیچاره بکنید شیخ در حال این عمل را نوشت بطریقیکه مذکور شد گویا از خواطر
پادشاه رفت که این را می باید کشت دیگر از این مقوله هیچ حرف نزد و از خواطر او
محو شد باز بوزارت اعظم سرافراز شد و این عمل از مجربات **عقد اللسان**
و بطریقه یا محتجب الشعاع بنویسید و در دهن صورت گذاشته در خانه تاریک
یا در دهن کله آدمی بگذارد که مؤثر اید بسیار واقع شده که در باب محبت
همین عمل مطلوب را در دست آورده و مقصود حاصل کرده اند **نقل است**
انکه شخصی صبیه برادر محمد محرکه یکی از اعیان کاشان است نامزد نمود در
کار عروسی بودند که مولانا اسحق بکاشان آمده شخصی پیش او رفت که من
سه تومان بتو میدهم این معامله را چنان برهم زن که دیگر صورت پذیر نبود
آنچه داماد آورده بود همه را پس گرفتند و آن شخص نومید گشت دختر را مولانا
اسحق بجهة آن شخص خواست تا کار بجائی رسید که حنا بستند و دختر را عقد کردند
و شب زفاف شد اشوهر اول بخدمت مولانا میرزا آمده بدست و پای آخوند
افتاد گفت بجهة رضای خدا مبلغ پنج تومان باخوند دادند شب پنجشنبه شب
زفاف است وقت ظهر چهارشنبه این امر با خود قرار دادند و جمیع مردم عروس را
از ذکور و اناث نام پرسیده و حروف صوامت را با اسماء الجماعت تکسیر نموده
در سه مثلث پر کرده با عدد مذکور که نوشته خواهد شد پس فرمود که یک
مثلث را ریزه کرده با خاک مرده در میان جماعت عروس انداختند و یکی را
در دهن مرده گذاشته انجمله در خانه عروس دفن کردند و مثلث ثالث را
در میان سرکه حل نموده در بوی خوش مثل گلاب و عرق بهار و غیره کرده

بر داماد و عروس و اهل آن باشید نه همین که یکیا سال از شب پنجشنبه گذشته
بود و معامله عروسی منعقد گشت عروس را برداشته بخانه داماد می بردند
که در میان مردم عروس و داماد جنگ شد چون پای عروس بسر آنکه رسید
انچنان قایم شد که یک کسی از طرف عروس کشته شد و سه چهار کس زخمی
شدند و داماد زخم منکر خورد و همان زخم بیچاره مرد باز اند ختم بجهة همان مرد
خواست **قسم چهارم** در باب عقد النساء این عمل از شیخ بونی است
که اخوند ملا حسین بجهة مقصود بیک ناظر کرد و او را از بلیه نجات داد باید
که بطریق مثال که نموده میشود بنویسد و در میان آرد جو نهاده بجهة مرد بجا
نر و بجهة زن بجا ماده بدهد که عقد عملی بر از این نیست اینست یا مستطیع
سطیع النور شمعلونی یا ربّاه یا سیّداه یا مولاه آصْبَاوُتْ اهیاً شراهیاً
هُو الحیّ القیّوم یا باقی العظمة لله السلطان لله یا آلٰه الّا الٰهة الرفیع جلاله این عمل
در محبت نیز کارها دارد روزی استاد م اخوند را طلبیده گفت امروز یک
عمل باید کرد شخصی را در محبت کرم باید نمود چنانچه بی تاب گردد و بی آرام شود
اخوند مرحوم همین عمل کرد صبح شنبه یا سه شنبه این عمل را عنوان احسن
باید در خلوت عمل شود مجربست و در تعلیقه شیخ بونی همین لوح بجهة عقد
النساء نوشته شده و جناب اخوند غیر از عمل تعلیقه عمل دیگر میکرد باید که
لوحی از مس بسازند و این لوح را در آنجا نقش کنند و بخور نمایند و در حاشیه
لوح این آیه را بنویسند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص
علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم بعد اسم ط و مط را بطریق جفر خانه نوشته
تکسیر نماید و بسوزاند و بر همان لوح مس چراغ باید افروخت اگر مط زن باشد
سه لوح نوشته و در آرد جو بجای بجا ماده داده و فتیله در شهد و سمن

کسی سخن نکوید بکیرد حروف صوامت را با اسم انشخص تکسیر نماید چون زمام باز اید همه حروف صوامت را مرکب سازد و ممزوج نماید و در لوح سرب نقش کند و در خانه تاریک در زیر سنک کران بنهد زبانش بسته شود که مطلقا حرف زدن نتواند و در حاشیه ان لوح سرب بنویسید بستم عقل و هوش و نطق و حواس و احساس ظاهری و باطنی فلان بن فلانه فی عرض و حق فلان بن فلانه این عمل از اعمال مولانا حسین است بسی مجرب است و از تعلیقه است

قسم دوم اکر خواهی که زبان کسی را بر بندی باید که پشت بقبله نشسته و اندک موم در دهن کیرد و عمل در وقت تحت الشعاع موثر و مجرب است و این عمل سید حسین اخلاطی است که در حق شخصی بود و انشخص مثل حیوان صامت کشت و شخص بسیار بد نفسی بود که همیشه اوقات در حضر پادشاه خلق را بکسا اذیت می نمود و افترا و بهتان می بست پادشاه فرمود انچه امیر در حق فلان کفته باید فردا در عدالت بحضور مدعی بکوید تا مجازات داده شود اقل عباد الله جلال منجم باشی در خدمت غفران پناه شیخ بهاء الدین محمد در استانه معصوم نشسته بود و انشخص متهم بسیار مرد معقولی بود و اعیان هم در ان جلسه حاضر بودند هم در خدمت غفران پناه شهادت دادند که این مرد از این تهمت بری است و بصلاح و تقوی اراسته بندکان شیخ باین خاکسار فرمودند که دوات و قلم بیار که سزای مرد مفسد را از این بنده خدا دفع کنم و فرمودند که حروف صوامت را بنویس اسم انشخص با مادرش رقم زن و اعداد حروف صوامت با اعداد انشخص و مادرش کرفته و این عدد بران اضافه نماید عدد ۲۶ و بر کاغذ کبود مثلثی بکشد و این عدد را در ان مثلث بنکارد با انشخص مظلوم فرمودند که ابرو در خانه تاریک دفن کن و سنک کران بر سر ان بکذار با انشخص انچه کفته

بود.

بود بعمل اورد روز دیکر پادشاه دیوان نمودند چون انشخص بدنفس را طلبیدند
انچه درحق ایمرد کفته بود بکوید هرچند خواستند که ایمرد حرف زند زبانش
بطریق حیوانات بسته بود پادشاه فرمود زبان این بدنفس را بریدند و
انمظلوم را نجات دادند پس اینعمل ازان بزرك زمان پیشواء خاکساریادکار
ماند **قسم سیوم** اکر خواهی که زبان کسی را بر بندی که دیکر انشخص حرف
نزند اینعمل درباب محبت بسیار مؤثر است شیخ بهاء الدین محمد اینعمل را
درباب محبت بسیار کرده است اکر شخصی خواهد که کسی را شیفته وعاشق
خود سازد باید که صورتی بسازد ازموم که بصورت مطلوب مشابهت
داشته باشد بعد ازان بنویسد این عدد را در لوح مربع ودر دهن صورت
کذاشته انصورت را درخانهٔ تاریك یا در سردابهٔ که میت باشد در دهن
کلهٔ ادمی بکذارد انکس فرمان بردار کردد انچه بکوید خواهد کرد اینعمل از
شیخ صفی الدین است که از جمیع اعمال بزرکان ومجتهدان مستحسن افتاده
ومکرر بتجربه رسیده است واین عمل را بنده خود تجربه نموده است در وقتیکه
صبیهٔ نواب فارجقا خان را بخلف بیك بنده میدادند پدر دختر ومادر
هیچیك راضی نمی شدند پادشاه خود فرمودند که قرا مجموعه را اورده وبابا
خاکسار فرمودند که عمل عقد اللسان را پیدا کن بنده پیدا کردم یك یك را خواندند
فرمودند عمل صورت را همهان چون پیدا کردم موم اوردند ودر خدمت
پادشاه اینعمل را کردم همان شب پدر ومادر راضی شده دختر را بخدمت
پادشاه فرستادند که خانه زاد پادشاه است هرکس که میخواهند بدهند
پادشاه ان دختر را بخلف بیك دادند ودر شرحی که غفران پناه شیخ صفی
الدین در این باب نوشته اند است وقتیکه پادشاه روم بیکی از وزراء

عمل عقد اللسان

پسر بیرون رود علاج پذیر نشد آخر همچنان مجنون ماند **شروع** روز پنجشنبه روزه دارد و بصحرا رود تا جائیکه کسی نباشد و مربعی بسازد از سر و در آن مربع این عدد را بنگارد بخور بکار برده دعاء قرنیا بیست بار بخواند پس از نوشتن آن مربع بعده مربع تمام کند و در حال سر برهنه کند باند دعاء قرنیا را بخواند این اعمال از عمل طوقیا حکیم است که یکی از خلفای موسی بن عمران ع و علی نبینا بزرگست بسا کسرا چنان مقید دوستی ساخته که دیگر روی خلاص ندیده چنانچه مولانا عبد اللطیف گیلانی میر محمود پسر میر حسین نجفی را بواسطه دختر میر علی کوچک دیوانه ساخت ایچنان دیوانه و مجذوب شد که سر و پا برهنه سه سال در اصفهان میگشت و مولانا آخوند مرحوم این عمل را سرا پا در حل المشکلات خود بقلم یونانی نوشته است که کسی دیگر این عمل نکند و مکرر شیخ بهاء الدین محمد تعریف این عمل میکرد که در زمان حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام یکی از مردم اعیان بنی اسرائیل کو بابحضرت موسی ع سرکشی مینمود حضرت موسی هر روز دعای قرنیا خواند و اینعمل کرد و اکثر بر آنند که حضرت جبرئیل علیه السلام بواسطه اطاعت آنقوم این دعا را آورده و این عمل بحضرت موسی آموخت و بروایتی اینعمل افلاطون است و شیخ بهاء الدین محمد قدس سره باستمام میگفت این عمل را تکسیر بکند تا آن مجنون بر طرف گردد بسیار خوبست دیگر باید که اسم ط و مط و دعای قرنیا را عدد بگیرد و آن عدد را در مربع ببرد و بعد از آن هفت اسم قرنیا با اسم مط تکسیر نماید اگر اسم مط هفت حرف بوده باشد صد و یک اسم قرنیا را بحروف بنویسد یکحرف از اسم مطلوب داخل سازد و آخر اسم که کم حروف بوده باشد اسم مادرش را نیز بنویسد بحروف تا اثر تمام دهد باید که در آن روز روزه بدارد

واگر تکسیر کند بعده هفت سطر جدا جدا بنویسد وهر هفت را یکمرتبه در چراغ
بسوزد اما علی حده در یک چراغ روشن وابن عمل را هود در روز یکشنبه میکنند
اما چون برای محبت است باید که در تثلیث زهره ومشتری بکند واگر خواهد
که شخصی را مسخر خود کند از این عمل وعمل تسخیر را در دعای قریثا از سید ثانی
میر غیاث الدین منصور یاد دارم که او فرموده است اگر کسی خواهد تسخیر
کبیر اکه او را مسخر خود سازد چنانکه بی خصت او آب نخورد باید که اسم آن شخص را
با اسم خود وهفت اسم قریثا را عدد کرده ودر شرف آفتاب در مربع طلا بکند
بعد از آن که از شرف منصرف شود آن مهر را بیاورد وهفت اسم قریثا را که نوشته
خواهد شد در پشت آن مهر بکند وهر روز برابر آفتاب بایستد وآن مهر را
بیاورده برابر روی خود دارد وبگوید الهی بحق این مهر معظم مبارک فلانی را
مطیع ومسخر من گردان چنانچه وحش وطیر وجن وانس را مسخر سلیمان
گردانیدی اگر مسخر شد بهتر واگر نه طالع آن شخص را به بیند که کدام برج است
وبکدام کوکب منسوب حروف کوکب وبرج را یعنی برج طالع را با حروف
زهره ومشتری تکسیر نماید بعد اسم خود واسم مطلوب را با حروف مذکور
بنویسد وامتزاج داده تکسیر نماید آنگاه بعدد حروف تکسیر فتیله سازد
از حریر سفید وآن فتیلها را در چراغدان مس بسوزد ودعاء قریثا بخواند
ودر حالت فتیله سوختن بگوید بحق این دعای بزرگوار فلانی را مطیع
ومسخر من گردان در حال چنان شود ومهر طلا را باید در بازوی راست
ببندد **نوع دوم در عقد اللسان قسم اول** اگر خواهی که زبان شخصی به
بندی تا از شر او ایمن باشی وقتیکه ماه در تنزل باشد یا در عقرب ویا تحت الشعاع
بود بنویسد این عقد اللسان را ودر همین نوشتن آنکه موم در دهن گذارد وبا

باید سوخت چون آخوند چراغ روشن کرد اگرچه چندان روشن هم نشده بود
خبر آوردند که در میان ایشان صلح شد اگر شخصی را حسابش کنند و بر ذمهٔ او
مبلغی بحساب برآرند و او مظلوم باشد بهر کس که حساب او کنند باید که نام محاسب
و جماعتیکه در آن مجلس باشند همه را با نام محاسب تکسیر کنند و عدد آن
تکسیر گرفته در مربع برند آنگاه لوح را بحروف مقطعه نوشته در حاشیهٔ آن
لوح بنویسید اسم آن شخص با مادرش و در مکان محاسبه دفن کنند روزی یکی
حساب میرزا محمد وزیر را میکردند این عمل را آخوند مرحوم کرد بعد از آنکه محاسب
او را کرده بودند و هیجده هزار تومان از او میخواستند پادشاه مکرر گفتند
که چرا زر نمیدهی و در جواب گفت که یکبار دیگر حسابم را بکنید که آقا
فتح الله حسابم را خوب نکرده است پادشاه مقصود بیک ناظر را و مولانا
صوفی را فرمودند که در دفترخانه بنشینند و جمیع نویسندگان حاضر
شوند و اعیان را هم طلب کرده حسابش بکنند آخوند بنده و همه را
همراه برداشتند به نقش جهان که دفترخانه در میان باغ بود رفتیم
و در چهار باغ سیر میکردیم چون برگشتیم دیدیم که میرزا محمد خندان بیرون
آمد و جمیع نویسندگان گفتند که میرزا محمد هفتصد تومان دیگر فاضل آورد
که زیاده از مال خود داده است این عمل از عمل مجرب مولانا حسین اخلاطی است
نوع ششم در باب گردانیدن دل کسی از جماعتی و روی او را بخود آوردن
بر چهار قسم است **قسم اول** این از شیخ محمد بهاء الدین است که آخوند از
کتابها نوشته و اکثر اعمال حکیم طمطم هندی است اگر خواهند که دل کسی را
سرد سازند که دیگر روی او نه بیند و روی او را بخود گردانند دو صورت
بنویسد از هفت جوش و یا از قلعی بطریقیکه نموده میشود شیخ محمد بهاء الدین

بجهت نواب علیه عالیه کرد و دوی پادشاه از جمیع مردم و کل خلایق چنان کرده‌اند
و بطرف نواب چنان متوجه شد که با او آب نخورد روزیکه طریقه باشد
و یا قمر در برج ذوجسدین این عدد را در شکم انصورت که معذب ساخته‌اند
یا بصورت کلب نقش نماید و این لوح مشتری را در هر چهار طرف آن
لوح بحروف مقطعه نقش کنند و لوح مریخ را در شکم انصورت که سر او
مثل کلب است نقش کند و لوح مریخ را در حاشیه او مرکب بنویسید
اینعمل را شیخ محمد بهاء الدین میکرد اگرچه عمل هفت کواکب حکیم طمطم را
تصحیح نموده با آنکه کاتبان شاید از قلم انداخته باشند چنانچه مولانا
حسین در تعلیقه تصرفات نموده است و شیخ در رساله حکیم طمطم
کرده **ایضاً** اگر خواهند که سلاطین و پادشاهان روی از کسی بگردانند
و مسخر خود کنند باید که نام انشخص مدعی را با اسم آن پادشاه یا هر که بوده
باشد بحروف ادنی و صوامت در ساعت زحل در لوح سرب تکسیر نموده
در ضمن همان لوح در مثلث درج نماید این تصرف از شیخ رحمه و آنرا در
خانه او دفن کنند اگر پیش پادشاه نقش او زبون شده باشد صاحب
رفعت و منزلت کردد این عمل از مجربات شیخ است که در اعمال حکیم طمطم
نوشته است بدانکه اسمی را که تکسیر نموده است جمع حروف ظلمانی را
بیرون مثلث بنویسید و عدد حروف گرفته بآن عدد که نوشته میشود
در این مثلث درج نماید و در ضمن لوح سرب بعد از آن دو صورت را بعمل آورد
که از مجربات آن دو صورت و باید که در پهلوی راست صورت اول این حروف بنویسید ٢٢
صمه صم ⋕ و در پهلوی چپ این حروف ه لا ا سو X و بالای سر انصورت
این بنویسید صـوم ‎۲‎ســا ۸ و بر کف پای راست یا طیال و بر کف پای چپ یا

اسطیطال و بر صورت کلب بنویسید یا کفتمال در پهلوی راست یا مستطال و در
پهلوی چپ یا همال و در کلند که در دست دارد الا اع ما و بر طرف آن کلند
بنویسید عیطال و بر دیکر احطهال بعد از آن دو صورت را بطریق شخصی
می نشیند همان طریق بنماید اگر بر تخت می نشیند همان طرز بنشاند بر تخت و اگر
بر بلندی می نشیند همان طرز بر بلندی بنشاند و در جای نگهدارد دل شخص از آنجا
سرد کشته بجانب تو مسخر و متوجه کردد و اظهر دو صورت در این صفحه نگاشته
شد هکذا

قسم دوم در باب دل کسی بخود کردانیدن و مسخر ساختن آن کس را اگر
از برای مرد بود در لوح مشتری و اگر برای زن بود لوح زهره این نیز از اعمال حکیم فطم
اما شیخ معتقد این اعمال بسیار است و این هفت عمل متعلق هفت کواکبست که شیخ
این اعمال را تغییر و تبدیل داده بعمل آورده است اگر خواهی که مردی را مطیع
و منقاد خود کردانی باید که در شرف ساعت مشتری لوحی بسازی از مس و نقره
و سرب ممزوج و لوح مشتری بطریقیکه مثال آن دیده میشود در آن لوح در ساعت
شرف مشتری نقش کن بجهة تسخیر از اینعمل دیگر نیست اینعمل را مغفرت
پناه میرزا ابراهیم همدانی بجهة قراحسن ساخت و پادشاه را چنان مسخر کرد
که مدت بیست و پنجسال همه از او کذاشت که اصلا و مطلقا تغییر و تبدیل
در آن نشد و روز بروز باعث ترقی آن میشد و هر چه میخواست میکرد و مولانا
ضیاء الدین محمد کاشانی بجهة آقا جعفر وزیر کاشان نمودهم لوح زهره وهم لوح مشتری

وانچنان پادشاه و نواب علیه را مسخر او کرد که انچه می نوشت و میگفت بران عمل مینمود و خلاف قول و فعل او نمیکرد مدت شانزده سال حکومت کاشان نمود اگر کسی خواهد که مردی را مسخر و مطیع و منقاد خود گرداند که از سخن و صلاح او قدم بیرون ننهد باید که در ساعت سعد به تثلیث زهره و مشتری بنویسد و آن لوح را بر پوست اهو در روز پنجشنبه و آن پوست را در چیزی پاک بپیچد در سر خویش نگهدارد و چون پیش آن شخص برود هفده نوبت این اسم بخواند یا حب یا طمطیابیل و بر خود بدمد و در نظر او عزیز و مکرم خواهد بود این نیز از اعمال مجربه است استاد مرحوم بجهة شهباز قلیخان کرد و در پوست اهو پادشاه را مسخر او ساخت که یکساعت بی او نمی توانست که زاید و چندان عزت و قرب بهمرسانید که ما فوق آن متصور نیست لوح مشتری اینست [illegible] عزیل کلکائیل بودائیل عمائیل مهرائیل و انچه در عمل مولانا عبد الصمد اردبیلی دیدم این بود که عدد را گرفته در مربع درج نماید در طلا خواه در نقره و این مصحف مشتری در دو روش بنویسد و اگر خواهد نیز امطیع خود گرداند و بوصال دایم الاتصال او برسد باید که دو صورت بسازد از مس بطریقیکه در مثال نموده میشود مذکر و مؤنث و اینعدد را ۷۵۶ در شکم صورت مذکر بطریق مربع بنگارد و در شکم صورت مؤنث این عدد را ۳۴۸۹ بطریق مربع نقش کنند پس این هر دو صورت را در جاییکه آتش بر آن همیشه باشد دفن کنند آنکس شیفته و بیقرار گردد چنانچه یکساعت بیاری شکیبائی نکنند این عمل مولانا بابا غیاث الدین بود که از علما این عمل بود در علم جفر و تکسیر و در اعداد مستثنی نداشت و شیخ باو بسیار اعتقاد داشت روزی پادشاه را گفتند مردی در اصفهانست که او را بابا شاه میگویند و اصل او از صفاهان است شیخ در آن مجلس حاضر بود

کفت عجب مردی است متقی و صالح و عامل و کامل پادشاه او را طلب نموده و کفت ما
بتو خدمتی میفرمائیم میخواهیم که یک زنی در محبت ما بیقرار کردانی میتوانی مولانا
مذکور کفت از توجه و اقبال پادشاه همه چیز خواهد شد پادشاه
کفت بدختر میران که بلقیس خانم نام دارد و عروس میرزا محمد امین است با و
میل خواطر دارم و او را با میباید پس مولانا با پادشاه این عمل را تقدیم نمود و
هر دو صورت را ساخت و زیر آتش دفن نمود روز دیکر در چهار باغ پادشا
زنانه شد و در هر چهارشنبه آن عصمت احتجاب در باغ پادشاه می آمد
و چون بباغ در آمد چشم او بپادشاه افتاد آنچنان بیتاب کشت که بزبان
اظهار محبت نموده کفت نمیدانم که با ما چه کردند که امشب بچشم خواب نیامده
و حالا نیز از خود بیخبرم برای خدا از کناه من بکذر پادشاه در خلوت بوصال
او فائز شد و مدت شانزده سال این محبت فیمابین امتداد داشت بحدیکه
در تمام عالم ظاهر شد و این مطلب شهرت آفاق کرفت و اکر روز پنجشنبه
بتثلیث زهره و مشتری باشد اثر زود خواهد بخشید و این از اعمال مجربه است
غیر از حلال هیچ جا نباید کرد که خسر الدنیا والآخرة است و باید دو صورت
بسازند و هر دو روی بروی یکدیکر و دست هر یکی بر دوش دیکری و آلة
رجولیت در محل معلوم نهند و این عدد را ٧٥٦ در شکم مرد کند و این
عدد را ٣٢٤٨٩ در شکم زن نقش کند و این عمل از اعمال هفت کوکبست که
شیخ بهاء الدین تجربه نموده و همیشه با خود داشت کاهی از خود جدا
نمی نمود و هر عملی که میکرد از این هفت کواکب میکرد و این عمل مشتری بود
که مذکور شد **اما عمل زهره** چون کسی خواهد که جوانی مقبوله
معظمه را مسخر ساخته چنانچه یکساعت بی او قرار و آرام نکیرد باید

که در شرف قمر لوحی از مس بسازد و ابجد را بطریق تکسیر در آن لوح درج نماید
جت ۱۴۲ ... و با خود دارد تا عجایب ببیند شیخ بهاء الدین مذکور این عمل هفت کوکب را
بکسی نمی داد مگر آنکه خود کند روزی پادشاه نسخه بدستخط شیخ بیرون آورده باین
خاکسار داده گفت که نقل این را بردار بنده نقل اعمال هفت کوکب را از آن
نسخه برداشتم و بنده از زبان شیخ شنیده ام که میگفت در اعمال متقدمین
ومتأخرین بر از اعمال حکیم طمطم در عالم عملی دیگر نخواهد بود هر سال عمرم
در طلب اعمال هفت کوکب گذشته و الواح هر هفت کوکب را بدست آورده
بعمل در آورده ام پس هر که این اعمال چنانچه شرط است بجا آورد هفت کوکب
مسخر او گردند چون کسی خواهد که زنی را در عشق و محبت خود دیوانه سازد که بی
او قرار و آرام نگیرد باید که در شرف آفتاب لوحی بسازد از مس و این عدد را بطریق
نقش پنج در پنج بنگارد و در لوح نقش کند و با خود دارد چون مطلوب تندی کند سر از
اطاعت به پیچد باید که لوح مذکور را در آتش گذارد هنوز حرارت آتش در آن
نرسیده باشد که بیقرار گردد روزی در خدمت بندگان سیادت پناه علامی
میر سید علی خواهر زاده شیخ محمد بهاء الدین در باغ نمکان نشسته بودم
که میر فیضا آمدند و از هر چه مذکور میکردند میر فرمود آیا کسی باشد که بجهة
احضار جن بداند بنده گفتم خداوندی میر صاحب عمل کوکب را از شیخ
بهاء الدین فرا گرفته اند اگر اراده داشته باشند حاضر خواهند کرد هر کسی را
بطرفة العین چون میر فیضا این را شنیدند پای سیادت پناه ببوسید و
گفت امروز بنده میخواهد که در خدمت شما حاضر باشم و مجلس ما بحضور
سیادت رونقی ندارد بنده با سید بسیار گفتار رفت و افزون در جنابت
با نمیدانم که کجاست اگر شفقت فرموده امروز او را در باغ حاضر سازید

که جمیع مجلس از رو و دران خاتون روشن شود میر مشار الیه قبول این معنی نمود در حال یکی
در شیم فرستاده همین لوح مس موجوده را کنده آورده تند هشت ساعت از روز
یکشنبه بود شروع در این عمل نمودند و خانه آن خاتون بروزگار تا باغ فرسنگی
زیاده بود هنوز دو ساعت از روز مانده که آن نازنین خانم بخبر از خانه خود
سراسیمه وار دیوانه صفت بیرون خرامید بباغ در محفل انسیان خود را
بر زمین انداخت که فوراً لوح را از آتش بیرون آوردند بعد از ساعتی بخود آمد
میر فیض قلقات بسیار نمود و خاتون شروع بدشنام دادن کرد که مرا شما اینجا
چرا آوردید چه گناه کردم چنان بی تاب شدم ولا یعقل آمدم بود که کفش
پای خود را غلط کرده بود چون لوح را دیگر باره در آتش کردند باز بی تاب شد
و بنیاد گریه آغاز نمود همین که لوح را از آتش بیرون میکردند او از آمدن پشیمان
میشد آخر او را بزبان خوش دلداری دادند پاره در آن مجلس نشسته بر خواست
و بخدمت پادشاه رفت و شکایت بحد بیش پادشاه کرد گفت که میر فیض
مرا بباغ بیگانگان برده بود پادشاه را ازین سخن غبار بسیار بدامن
خواطر گرفت فرمود که میر فیض را طلبیدند گفته میر این چه عملیست که زن
بی ستر کرده از خانه بیرون میکشید میر بسر پادشاه قسم خورد که او خود
آمده شاهد آن حال ملا جلال منجم و سیادت پناه میر شبیر علی
که در آن مجلس بودند گفت چون شد که این بباغ آمد بنده گفتم که بنده کان
میر عملی کردند او را حاضر ساختند پادشاه میر را طلبیدند و فرمودند
این واقعه چون بود گفت پادشاه حسب الالتماس میر فیض از عمل زهره او را
حاضر ساختم غرض که از مجربات است و در حین عمل محبت باید یکدانه
مروارید در دهن نگهدارد و عامل از جمله نقایص و خسایس وجوهی

باید مرتّم باشد والا تاثیر نبخشد اگر چه اینمعنی در کافهٔ اعمال باید جاری باشد چه که
تصرف و تاثیر از عمل و نفس پاک بوده و هرگاه کسی این اعمال موجوده را در کار
بمقتضیات شهوت و هوی جاری نماید البته کار بانجام نرسد و علاوه تاثیر
از سوء کردار عامل است چه که خداوند عباد خود را دوست داشته و
هرگز هتک حرمت و تضییع کسی را اراده نفرموده کهفیتم والسّلام علی
تابع الهدی **عمل زهره** چنین گفته که اسم ط و مط و اسم زهره و هر چه را با اسم
والدین بحروف مقطعه معظمه بنویسند و حروف زهره را با حروف مشتری
امتزاج دهد پس حروف برج مشتری و حروف برج زهره و حروف طالع
و حروف ربّ طالع با هم امتزاج داده تکسیر نماید تا زمام بر آید آنگاه حروف
زهره و حروف مشتری از آنجا بردارد و جدا بنویسد و حروف نورانی بین بردارد
و حروف صوامت و ظلمانی را بحال خود بگذارد و این حروف را تکسیر نماید
بعد هر کبّ ساخته معرب سازد بعد از آن اعداد تکسیر اوّل را با عدد
تکسیر سیم در لوح مس پنج در پنج بنگارد و در آتش نگهدارد مطلوب
مسخّر گردد و شیخ بهاء الدین این عمل را بارها بجای آورده و هر بار مجرب
یافته این عزیمت را وقتیکه در آتش دفن کند بخواند عزمتُ واقسمتُ علیکم ایها
الارواح الملائکة هذا الحروف المرکّبة المعظم اجیبونی واطیعونی باحضار
فلان ابن فلانة المحبّة و مودّت و الفت فلان بن فلانة السّاعة السّاعة
السّاعة العجل العجل العجل لا نوم له و لا قرار حتّی یأتی الی عنده فلان بن فلانة
یا لوحائیل یا محیائیل یا کنعائیل اجیبونی و اطیعونی و هر سه تکسیر را در نظر
گذاشته و اسماء الله و اسماء ملائکه اعوان برآورده و داخل عزیمت نموده
قسم داده بخواند تا تمام عمل بطریق جفر خابیه معمول دارد و قسم بدهد که

ابفلان بن فلان اجیبونی واطیعونی بمحبة ومودة والفة فلان بن فلانة بحق کهیعص وحمعسق ن والقلم وما یسطرون وبحق طه ویس اجیبونی واطیعونی احضرونی الساعة الساعة العجل العجل العجل حرقوا قلبها وجسدها وجمیع جوارح بدنها حتی فوادها بحق هذه الاسماء یا ماهید یا ملائکة السماء اجیبونی واطیعونی بحق سمعائیل وبحق دردائیل وبحق مهطسائیل الساعة الساعة الساعة احضرونی واطیعونی بحق هذه الاسماء العظام یا مالک یوم الدین ایاک نعبد وایاک نستعین واگر خواهد که یکی از خواتین معظمه مسخر خود سازد باید که در شرف آفتاب لوحی بسازد از طلا و در آن لوح اینعدد را بطریق مربع نقش کند ۱۰۹۹ و در آتش نهند بعد با خود دارد آن خاتون سر و پا برهنه برخواسته پیش تو آید اما بیم دیوانگی دارد زنهار که بحرام نکند لوح مذکور را بیازوی چپ بندد بنده این عمل را برای شخصی کرده بودم آخر بفعل حرام انجامید دیگر توبه کردم که باز اینعمل برای هیچ احدی نسازم **عمل عطارد** از اعمال مجربه و معموله استادان ما تقدم است بجهة اهل قلم خواهند که عمل بکنند لوحی بسازند از نقره و این اعداد را در آن لوح بطریق مسدس نقش نمایند و در بازوی راست بندند اینعمل را مولانا عبد الکریم دیلمی بجهة نظام الملک کرده بود و او را بآن مرتبه رسانید که مشهور است وقتیکه حسن صباح تقریر نظام الملک نمود بر تقریر نظام الملک بسیار مضطرب گشت در آنعصر مولانای مذکور یگانه عصر بود در این فن شریف نیز مولانا بجهة نظام الملک این مسدس ساخته وا و با وجودیکه حق با حسن صباح بود نظام الملک بر او غالب آمد و حسن صباح را ضایع کرده بد ولتا بنجم معظم چون حساب شخصی را مستوفی خواهد که بکند بگیرد نام مستوفی را با نام

صاحب حساب تکسیر کند و عدد نهام اوّله اگرفته با عدد مذکور در این لوح بنگارند
و حروف صوامت را با اسم مستوفی تکسیر نموده بدان لوح بنویسد و آن شش اسما
که از لوح عطارد است در جهت لوح رقم نماید و ببازوی راست بندد قدرت قادر قیما را
مشاهده نماید **حکایت** در ایامی که میر شمس الدین علی وزیر اصفهانی را
تعزیر نمودند پادشاه بجماعت نویسندگان سرکار در لحکم داد که حساب میر شمس
الدین را بکنند آنچه بر او ثابت شود بما خاطر نشان نمایند تا از او بازیافت کرده
بخزانه عامره عاید شود مهدی قلی میراخور و مولانا مظفر منجم بجهت شیخ بها
الدین رفته التماس نمودند که دعائیکه باعث رفاهیت میر شمس الدین باشد
شفقت نموده عنایت فرمایند شیخ به بنده رقعه نوشتند که لوح عطارد را
برای میر شمس بنویس بنده حسب الفرموده شیخ این عمل را بجهت میر شمس وزیر
نگاشتم مبلغها کلی بر او تقریر کرده بودند پادشاه قسم یاد کرده بود که از او
میگیرم آخر الامر چون این لوح تمام شد محمد تقی بیک مجلودار خود داده نزد
میر شمس فرستاد که با کمال مستوفی و جمیع محاسبان از این عمل حل شدند و بر میر
هیچ ثابت نکردند باید که عدد سوره والعصر را گرفته با عدد آن شش اسم
در لوح مسدس بنگارد که از اعمال غریبه است و اگر مظلومی در دست ظالمی
گرفتار باشد خود را در این باب معاف ندارند که باعث نجات دارین است اگر
خواهند نامه بادسولی بجائی فرستند آن نامه را ته نموده بر سر نامه بقلم سریانی
بنویسد هرمدعا که بفرستد حسب المدعی ساخته شود میر غیاث الدین
مستوفی بود مولانا حسین منجم اینعمل را بجهت او ساخت و آن سید بزرگ را
بآن مرتبه رسانید که تا حال استیفای صفاهان با رث میکنند و را تغییر
و تبدیل را بر آن کار نیست اگر خواهد که یکی از اهل قلم را مسخّر خود سازند

در ساعت شرف عطارد این مسدس را در لوح نقره بکند و اسم الشخص را با اسم خود تکسیر
نمایند و عدد آیه کریمه ق والقرآن المجید بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال
الکافرون هذا شیء عجیب بآن تکسیر عدد کرفته در آن مسدس درج نمایند و در
بازوی راست ببندند آنکس چنان مسخر و مطیع و منقاد او شود که شرح نوشتن
راست نیاید و در وقت آن ترقیم این لوح اگر زمردی در دهنش نگاه دارد
بهتر است خصوصاً زمردی که سوراخ داشته باشد

دربیان عمل قمر

این لوح قمر جهة تسخیر منسوبات قمر یا چون کبریت احمر و تریاق اکبر است
چون در خانه خود باشد و از منحوسات خالی بود و یا در درجه شرف اول ذ برای
تسخیر خواتین معظم بسیار دخیل است چون خواهد که یکی از خواتین را مسخر
خود سازد چنانچه مولانا عبد الجمیل جبل عاملی زبیده را مسخر کرد اینچنان
بی رخصت او کاری نمیکرد این عمل مولانا عبد الجمیل عاملی است که شیخ بهاء الدین
داخل اعمال حکیم طمطم نموده است و خواجه نصیر الدین بجهة فرخنده خانم زوجه
چنگیز خان کرد او را چنان مسخر ساخت که بی رخصت او آب نمیخورد و خواب
نمیکرد باید که در شرف قمر لوحی از هفت جوهر بسازند و در آن لوح این عدد را
با عدد اسم خاتون بطریق هفت در هفت نقش کنند و در میان قرآن در سوره
فجر بگذارند مطلب بحصول پیوندد و طریقه این عمل چنان است باید که از
جمله اعداد این هفت عدد را نگه دارند و از بواقی عدد بر کاغذ ای هفت در
هفت بنویسید اگر روز اول مدعی بانجام رسید وگرنه روز دیگر یک عدد
دیگر اضافه نماید اگر نشد روز دویم دو عدد زیاده کند علی هذا القیاس
بعد هفتم کم احتیاج افتاده و اگر احیاناً کسی که هر هفت عدد را زیاده
کرده نوشته است آنکس دیوانه و مجذوب شده است باید که این را بتانّی

بکند وگرنه بسیار است مبتلا که کسی دیوانه شود چنانچه بجهة دختر پادشاه مسمی
کرده شد و بنام او اینعمل ساخته گشت چونکه حسن او بحد کمال بود و بسیار
مقید حسن او شده بودند یکی از احباب به بنده فرمود که از اعمال حکیم ططم
عمل میتوان کرد که دختر در تصرف ما در آید بنده قبول کرده اینعمل را بنام
دختر پادشاه ساختم اندختر از بسکه بیتاب شده خود را از قلعه بزیر انداخت
که نجیه پادشاه رسانیده نظرخان بیرون قلعه بود او را گرفته بنزد پادشاه
او رسانید آن بیچاره یکماه زنده بود و بعد بدار بقا شتافت و اینعمل را باید مخفی
داشت که مجرب ترین عملها است بنده بعد از آن از ترس این عمل را برای کسی نمیکردم
تا ضرور نشود و بنده بر کاغذ ابری اینعمل را کرده بودم روز سیم که سه عدد تمام
کرده مرا این واقعه ظاهر شد و اعداد اینست ۱۳۷ اینعدد را مسبع بنگارد
اگر در اول مرتبه یا در دویم مراد حاصل شود بهتر وگرنه هر روز یکعدد زیاده
کند و این اسماء یونانی در حاشیه مسبع مذکور بنویسد که لوح قراست
اسما این است دلعل دفش تقد سنه عسی عرجع سطح اول مهای فرهو
مرسح ربح سمحو ابا حافظ و اگر این را در لوح هفت جوش بکند در اثر اسرع است
چون قرایه النور بود اینعمل را نوشته همراه رسولی که جای بفرستند بدهد
مدعا حسب دلخواه میسر گردد شیخ بهاء الدین اینعمل را بجهة کسی نمیکرد
و مکرر به بنده میفرمود مبادا کسی اینعمل را بکند عامل را باید که روز دوشنبه
یا شب پنجشنبه متوجه اینعمل شود اول غسل کند و بیست بخور کرده مشغول این
این عمل گردد چون خانه اول پر کند بگوید والشمس والقمر بحسبان ذلک تقدیر
العزیز العلیم و چون خانه دوم پر کند آیه اول سوره والنجم بخواند و چون
خانه سیم پر کند بگوید والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم

دیگر هر خانهٔ که پر کند بگوید ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر خواهد که کسی را
سرگردان کند باید که در تحت الشعاع مثلثی بنویسد بر پوست شغال یا بر پوست
خوک و آن مثلث را در دهن موش صحرائی نهاده دهنش بدوزد و در آب
روان اندازد آنکس سرگردان و حیران شده نداند که چه کند و دایم غمگین و
حزین بوده باشد اگر خواهند که راه کسی را ببندند باید که در تحت الشعاع
مثلثی بسازد و این عدد را با اسم مادرش در مثلث بنویسد و در حاشیه
آن نام عدو و مادرش بنویسد و هر راهی که میرود در دروازهٔ آن شهر دفن کند
در همه دروازهٔ یک یک نقش دفن کند راه آنکس بسته شود و از آن شهر بیرون
رفتن نتواند **چنانچه** شخصی از پادشاه فرار نموده میخواست که بجائی برود
پادشاه آخوند ملا حسین را طلبیده فرمود که راه فلانی میباید بست اگر
او بجائی برود من ترا خواهم کشت مولانا پیش بنده آمدند یکجا باتفاق این
عمل را بعمل آوردیم آن شخص از صفاهان گریخته بطرف بغداد میرفت راه
گم کرده بجانب قزوین افتاد مردم او را گرفته پیش پادشاه آوردند نتوانست
بیرون رود عدد مثلث این است ۱۳۳۴ **عدد طریق** اگر در طریق
کند و بجهة تسخیر قلوب جماعتی که منسوب قرند در نهایت خوبی است
و بسیار موثر است **عمل شمس** بهترین اعمال است خصوصاً در شرف
آفتاب مسدسی بسازد از طلا در آن لوح این عدد را نقش کند هر مقصدی
که داشته باشد حاصل شود **نقل است** روزیکه پادشاه بقزوین آمد
و بتحت نشست شیخ بهاء الدین نزد پادشاه آمد سلطان نواب علیه را
بخدمت شیخ فرستاد و گفت شیخ را بگو که برای ما چیزی بساز که باعث
ترایید سلطنت باشد و مزید عمر شود و دشمنان مقهور گردند شیخ گفت

انشاء الله در شرف آفتاب چیزی خواهم ساخت که بیا موثر آید در سنه ای
عمل را در شرف آفتاب ساخت در لوح طلا بطریق پنج در پنج اعداد سوره والشمس
وضحیها علی کرفته در آن لوح پنج در پنج وضع کرده در بازوی راست پادشاه بست
ببرکت این نقش معظم مکرم قوام سلطنت وجهانداری روز بروز زیاده ترقی نهاد
و جمیع دشمنان باغی و طاغیان مقهور شدند باید که چون صبح صادق شود قبل از
نماز رو بجانب آفتاب کرده سوره والشمس را تا برآمدن آفتاب بخواند و چون آفتاب
برآید نظر بر آن نقش لوح کند از برکت این عمل بدولت کمال برسد که هرگز از زوال
نباشد از مجربات عاملان است از دولت این نقش بسیار مردم بدولت عظمی
رسیده اند شیخ بهاء الدین بابا این را بجهة نواب علیه ساخت چندان دولت
روی بآن سلسله آورد که بگفتن قاصر است و نیز برای الله وردی خان
ساخت بثروت عظیم و بزرگواری رسید. **بجهة تسخیر پادشاها**
باید که لوحی بسازد از طلا و در آن مربعی مدور بکشد در روز یکشنبه و اگر
در شرف آفتاب این عمل بکند اولی باشد و در حین مهر کندن اندکی شیرینی
در دهن نگهدارد و با بخور این عدد را در آن مربع مدور بکند و آن چهار
اسم را در هر چهار طرف آن مهر بکند و در گلاب بیندازد و آن گلاب را
در شیشه کند و در زیر ستارگان هفت شب تنجیم نماید پس آن نگاه بردارد شیشه
در گوشه نگاهدارد و چون اراده مهمی کند که او را بانصرام رساند یا در نظر
خلایق عزیز و مکرم نماید وقت برآمدن از خانه از آن گلاب بر روی خود بمالد
و بیرون آید در آن روز هر اراده که بکند بقدرة الله تعالی بوقوع آید
و در نظر مردم با هیبت و شوکت نماید پس مهر را در همان ایام قریب
بشرف ببازوی راست ببندد و پنجاه نوبت این اسم بخواند که از مجربات است

این ناصر ناصر تا در باب خروج دولت وجاه وجلال وشوکت بدار این مهر دیگر
نیست این مهر را ملا عبد الصمد اردبیلی جهت شاه اسمعیل ساخت واورا
بشوکت رسانید وپادشاه را جهانگیر گردانید آخر آن پادشاه عظیم الشان
مولانا عبد الصمد را در بند کرد که مبادا این عمل بنام دیگری و بکسی دیگر
بدهد وهم کتابخانه مولانا را تصرف کرد چونکه مولانا عبد الصمد مدتی
مدید یکی در مغرب زمین بود وزبان اهل مغرب وقلم سریانی را در میان
عجم او رد ونادرهٔ هم زمان بود وعلوم غریبه را شهرت داد آخر الامر در
بند بمرد اما فرزندان اورا شاه اسمعیل در حوالی اردبیل قریه داد **عمل**
مولانا عبد الصمد بدین طریق است که اسماء پیغمبران مرسل
عدد گرفته اسم شاه اسمعیل را نیز عدد گرفته واعداد نامهای هفت
پادشاهان عظیم الشان را با ان اعداد یکجا کرده بعد حروف مکرر را حذف
نموده تخلیص ساخته تکسیر نماید تا زمام بر آید انگاه حروف افتاب را از
ان تکسیر علیحده کند وحروف نور را نیز جدا نویسد وهر حرفی که مثل ش د م
ر س ا ف ت ا ب که تمام با فتاب تعلق دارد بیرون نویسد واین حروف را
باهم امتزاج داده باز تکسیر نماید تا زمام باز دهد انگاه حروف مکسره را
مرکب ساخته بقلم سریانی در حاشیهٔ مهر مذکور بنویسد این عملی است که
جمیع خواص وعوام از پادشاه ووضیع وشریف وامرا وحکام وهمه خلق نو
مسخر میگرداند این عمل بسیار نادر است شیخ بهاء الدین میگفت عمل عبد
الصمد اردبیلی عملی است که در مغرب زمین از حکماء انجا فرا گرفته است
وبهترین اعمال است چون این مربع عمل افتاب تمام شود برخیزد وروبافتاب
بایستد وبگوید که نیر اعظم مقصد من اینست بان مقصد مرا برسان ومجوز

بسوزد

بسوزی بعد از آن سورهٔ والشمس را بخوانی و بر خود دمی و پنجاه نوبت اسمائیکه مذکور
شد قرائت نمائی و این مهر طلا و نقره را در حریر احمر یا اصفر پیچیده در بازوی
راست ببندی و در مجلسی که نشینی آفتاب بجانب راست تو باشد و پیش از
برآمدن آفتاب بیدار باشی و رو بروی آفتاب ایستاده سورهٔ والشمس را
خوانده باشد بسیا کس که در سلسلهٔ آنها پادشاهی نبوده از یمن و برکت این
(رسیده‌اند)
مهر بپادشاهی باید که این را عزیز دارد که در این اسم اعظم است از قول حضرت
امیرالمؤمنین و امام المتقین علی ابن ابیطالب علیه السلام در کتاب کنز المدفون
نقل و در بیان مهر آفتاب آنکه هرکس این مهر را عمل نماید بیشک بپادشاهی
رسد شرح این مهر بسی طولانی است و مولانا عبدالصمد چهارده جزو در خواص
و فضیلت این مهر نوشته است و ملا حیدر همدانی این عمل حکیم طمطم را از شیخ
فیض فرا گرفته با ایران آورده از جهة اکبر پادشاه ساخته بود و سورهٔ والشمس را
باسم اکبر پادشاه عدد گرفته بطریق حکیم طمطم عمل نموده ببازوی پادشاه
بسته بود اما چون پادشاه هند نسبت بزحل دارد مهر زحل نیز از برای
اکبر پادشاه ساخته بود و آیه والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز
العلیم را عدد گرفته و عدد سورهٔ والشمس را باهم آمیخته در مربع مقدّس مربع
نموده در شرف آفتاب باتمام رسانیده بود اما قرص را از طلا ساخته
بود مقدار چهارصد و هشتاد و چهار مثقال موافق عدد آفتاب
اگرچه حکیم طمطم بر این است اما مولانا عبدالصمد از برای جهة شاه
اسمعیل از سه مثقال طلا ساخته بود و عمل مولانا مذکور احسن است

نکتهٔ بجهة تسخیر پادشاهان آیه قل اللهم مالک الملک تا بغیر
حساب عدد گرفته در شرف در مربع درج نماید بنده در جمیع کتب متقدمین

ومتاخرین هشتاد وپنج جلد در وفق اعداد ونه جلد در علم جفر نوشته وانچه انتخابی
وخلاصه بود در این نسخه درج کرده پس هر کس این عمل بشرایط مذکوره عمل آرد
تا قیام قیامت فرزندانش دولتمند خواهند بود کسی خواهد که خواتین
معظمه سلاطین را از حرم پادشاهان مسخر خود سازد باید که دو لوح
مدور موجود کند یکی از طلا ویکی از نقره ودر پشت هر دو در یکی صورت
پادشاه ودیگری صورت آنخاتون بکند ودرمیان هر دو صورت شبیه
خود در کاغذ حریری کشیده بگذارد پس در دور صورت خود آیه کریمه
لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین
رؤف رحیم بنویسد وبر پشت طلا مربع اعداد شمس بکند ودر پشت
آن نقره مهر قمر ودر پشت صورت اینعدد را ۱۴۱۳ مربع نقش کند یعنی
بکند اما صورت خود را بر پوست آهو بکند بهتر است واین مهر در صورت
روی بروی یکدیگر گذاشته صورت خود را مابین هر دو مهر بنهد وهر دو را
باهم بچسباند چنانچه صورت ثلاثه در آن مخفی باشد ونقش صورت اعداد
بالا باشد آنگاه در خاتم کنند یا در انگشتری بگذارند صورت اینست

اما در دور مهر شمس اسماء آبرتا صبرتا صعرتا را البته بنویسد وانگشتر
میباید گرد آن باشد چنانچه انگشتر ب د ح واح ه ز ط میسازند ودر
دوره وبر ره حال جنابت وقضاء حاجت زنهار در دست نداشته باشد چون

اراده همی کنند که بزرگان واهل دول متعلق باشند انکشتری را در دست بکردانند
وروی طلا را بالا کنند وسوره والشمس را خوانده وبمطلب آرند تا انکه مهم صورت
پذیر شود از روی طلا میباید که بالا باشد چون مطلب بجز این معظمه تعلق داشته
باشد باید که روی نقره کردانیده روبالا کنند وآیتی که مناسبت بغرض دارد بخوانند
وانکشتری را باید هفت نوبت کردانید مرتبه هفتم روی نقره را بالا دارند تا انکه
مهم بانجام رسد وهرکاه کسی بیمار باشد این مهر را در میان آب یا شربت
انداخته شسته بخورد شفای عاجل یابد وچون زنی بدشواری زاید
این انکشتری را برسر او ببندند ودر آب شسته بخورانند فی الحال آسوده کردد
دیکر اکر خواهد که دل کسی را بسوی خود میل دهد این مهر را در موم کافوری
زند وازان موم صورتی سازد بشبیه صورت انکس ودران صورت
هفت سوزن بهفت اعضای او زند واین عدد را دران مربع درج نموده
در شکم آن نقش کنند واز یکتار موی مطلوب بیاویزند همان ساعت
بیقرار وبی آرام کردد دیکر اکر کسی اراده عداوت داشته باشد وخواهد
که اورا زبون وذلیل کرداند در شرف آفتاب سوره والعصر بافیل را
عدد کرفته با اسم انشخص در لوح سرب مثلث نقش کنند چون آفتاب
از شرق برآید روی لوح بطرف غرب کرده بکذارد وچون آفتاب بغروب
رود روی لوح بسوی مشرق کرده نکهدارد هم چنین هر روز بهمین منوال
عمل کنند باندک زمانی ذلیل وخوار ونابود کردد این عمل سید حسین
اخلاطی است **عمل زحل** باید که روز شنبه لوحی بسازد از سرب
ودران هفت در هفت نقش کند واین عدد را دران نقش درج نماید
اینمصحف زحل از شیخ فیض است که در هندوستان بجهة اکبر بادشاه

ساخته بود و بسیار متحیر افتاد **فاتحهٔ معکوس** بسم الله الرحمن الرحیم

نیما نیلاضا لو مهیلع بوضغ ملا ذیغ مهیلع تمعنا ینذلا طارص متقنسملا

طارصل نذها نیعتس کایا و دبع ان کایا نید موی کلام میحر نمحرن یمـلا

علا برهالل دمحلا در مصحف رحل در حاشیهٔ آن لوح بنویسید تسخیر سلطنت

و فتح قلاع از برکت این لوح کرد اما بطریقیکه شیخ بهاء الدین عمل نموده

آنست که روز شنبه پیش از برامدن آفتاب لوحی از سرب بسازد و این عدد را

بطریق هفت در هفت در آن نقش کند بجهة فتح قلاع و ظفر یافتن و مصون

شدن از دشمنان بسیار مجرب است در وقتیکه نواب اشرف اقدس بر سر قلعه

ریزدان رفته بود و نشسته چون بجنگ گرفته نشد آخر بندگان شیخ را طلب

نموده و اینعمل انجام داده فتح قلعه بمرام پیوست و دیگر هرگاه لوحی از سرب

بسازند و عدد آیهٔ نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِیْبٌ را و اِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِیْنًا رَبَّنَا

افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین عدد آن ۱۲۹۶ عددی

که گفته شد بان جمع نموده لوح هفت در هفت بنگارد و در اندرون

قلعهٔ عدو زیر خاک مدفون سازد و چون چنین کند قلعه مفتوح گردد و در

حاشیهٔ لوح بنویسید ادام المواسه بلبکه اسکرادا برلحیابه وارثیا اسمکا

مجروسکار سنکم داری دریاء مهوکلا ما نوکا امهین کسیابه هانه تا

ضرور نشود اینعمل نشود **از برای** بزرگی بر قوم و تسلط یافتن بر ایشان

و بر جمیع خلایق بیارد سنگ یشم و بر آن مربعی بکند و در آن مربع

این عدد را نقش کند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار درد و در آن لوح

و با اطراف او اسم چهار ملائکه بنگارد خلایق مطیع و منقاد وی شوند و در

وقت کتابت قلمی بتراشد دو سر هر خانه را که پر کند خانهٔ اول بیکی و خانهٔ دوم

عدد [illegible] ۵۹۰

باخوی

باخود باین نهج تا تمام شود و فلفل سیاه در دهن دارد این عمل شیخ عبدالقادر
کیلانی است و همین لوح شیخ عبدالصمد اردبیلی در وقت محاصره شاه اسمعیل
قلعه بغداد را کرفت و باید بجهة اتفاق عمل مجدد لوحی بسازد از مهره و صاحب
عمل از سر تا پای لباس سیاه بپوشد و چون قمر در برج جدی باشد بالای بام وسیع
رود سر برهنه کند و پلاسی سیاه بر سر کشد و بگوید یا کیوان میخواهم که این
قوم را زبون کنم و مطیع و منقاد خود سازم در آن وقت هفت چیز سیاه پیش
خود حاضر سازد فلفل و سنگ سیاه و سپستان و قیر و خصیة الثعلب
و مشکدانه و قند سیاه همه را کوفته و قرص ساخته بخور کند و سه پایه بسازد
از چوب ابنوس و طی عزیمت را بخواند عزمت علیکم یا ایها الکواکب
المعظم بالنور الساطع انظرونی بحق هذه الحروف الم المص الر الر المر
کهیعص طه طسم طس یس حم حم حم حم حم حمعسق فانی اسئلک
باسمائک العظیم ان تکفینی هذه المهم بحق هذه الاسماء الکریم سمحیائیل
و میطرائیل و مدحمائیل بحق الحق و نبی المطلق بعد از آن چون روز شنبه
شود پیش از نماز صبح برخیزد و غسل کند و این عدد را در مربع بنگارد
و اگر بر یشم باشد بهتر است بعد ان یشم را در حریر بپیچد و در خانه تاریک
بگذارد و وقتیکه کاری پیش آید و خواهد که انجام رسد آن مهره را بیرون
آورده با خود نگهدارد و چون مرام حاصل شود بمحل خود معاودت دهد
اگر کسی خواهد که شخص موذیرا از مرتبه بلند بیندازد وقتیکه قمر در برج
نحس باشد یا ناظر بزحل و بمقابله او مثلثی بکشد در پارچه حریر سیاه یا
کرباس خام کبود و در آن مثلث عدد مذکور را با اسم آن شخص عدد گرفته درج
نماید در مسجد خراب در محراب دفن کند و سوره لایلاف قریش را تا آخر بخواند

۱۹۳

و این عمل از تعلیقه است که پیر عبدالله خان را بود نمود و مثلث مجموعه اینست
اگر در شرف زحل اینعمل کرده شود بسیار مؤثر است و اگر در مقابل زحل بشود
بیشتر اثر خواهد بخشید دیگر اگر خواهی که بر شخص بزرگی کنی و هر اطاعت تو
کنند باید که این عدد را در اول ساعت شب چهارشنبه در مربع بنگارند و در
سر خود نگهدارد پیش همه کس عزیز و مکرم باشی این عمل مولانا بابا شاه اصفهانی است
که بجهة کاظم بیک کرده و او را در میان خلایق عزیز و مکرم کردانیده و دیگر اگر شخصی
بسیار غمگین باشد و پریشان روزگار و مهمات او بتعطیل افتاده و کارش
از دست رفته باشد یا آنکه از عملی معزول شده باشد اینعمل در این باب بسیار
مجربست می باید که در آنروز که اینعمل میکنند زحل خوشحال باشد در خلوت
بنشیند و با کسی سخن نگوید پس بسازد صورتی از ارزیز که شکم آن مجوف
باشد و هر مقصدی که دارد صورت را بآن طریق بسازد اگر خواهد که آنکس
بزرگ شود صورت را بر تخت بنشاند و اگر خواهد که وزیر شود دوات و قلم را
بر میان ببندد هر مقصدی که داشته باشد صورت را همان طریق بسازد و این
عدد را در مربع بنگارد بر پوست آهو یا حریر سفید و در شکم صورت بگذارد
و آنرا موافق مطلب خود جای بنشاند و یکبار بر او نظر کند تا حصول مراد و
پیش آن شب چراغ بسوزد و شیخ بهاء الدین بجهة محمد خان قاجار حاکم کنجه
که حضرت سلطان بر او عنایت و تلطف
فرمود مدة مدیدی استاشا صفی خدمت
میکرد چون نوروز گذشت بر تخت پادشاهی
مفرکوید و بمقصد فائز گشت صورت این است
اگر خواهند که دشمنی را مقهور و مخذول سازند باید که روز شنبه اول ساعت

صورتی سازند از سرب و بهر طریقیکه هلاک او مطلوب باشد بکنند این عمل از اعمال
مجرّب مولانا اسحق است و در مصحف رمل عمل نموده است و پسر قورچی باشی را
کشته در قراباغ و پادشاه مولانا اسحق را بجهة این عمل طلبید و خواست که توبیخ نماید
اعیان سلطنت واسطه شده از خلاف مولانا در گذشت پس فرمود که عملی
که میکنی اوّل تا من تجربه نکنم ماذون نیستی گفت پادشاه هرچه بفرماید عامل
پادشاه اشارت به پسر قورچی باشی کرد مولانا صورتی ساخته تیری بر پهلوی
او زده و در میان خاک انداخت اتفاقا پادشاه در درون حرم رفته
بود کبوتری دید بر زمین نشست پادشاه تیر و کمان طلبیده و تیری بر
کبوتر انداخت تیر از کبوتر خطا شد و از قنات بجهید چون پسر قورچی
باشی در پشت قنات در گذر بود به پهلوی او خورد چون تیر را کشید ه
یکشب زنده بود و مرد به پادشاه عرض کردند بیرون آمد و بسیار تعجب
نمود فرمود تو اکسی دعای بد کرده بود که به تیر پادشاه گرفتار شوی آخر
گرفتار گشتی و بعد مولانا اسحق را نوازش فرمود و در چهل و سه روز قلعه
امیرخان را مفتوح ساخت صورت اینست

طریق عمل
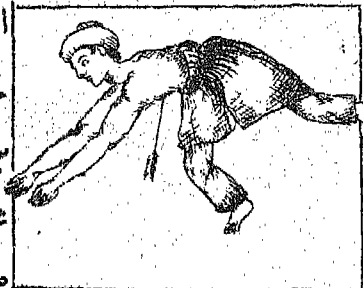
است که باسم پسر
آدم که روز اوّل
خونکرد قابیل نام
داشت که هابیل
برادر خود را کشت
نام او را با نام دشمن
عدد گیرد و این عدد را
بر آن اضافه کرده
مثلثی سازد و در
شکل این صورت بگذارد و بهر بلائی که خواهد مبتلا گرداند و صورت
قابیل بسازد و هابیل را بهر طریقیکه دشمن را خواهد کشت آخر بدرا بدست

بدست قابیل دهد و در برابر آن صورت بدارد و صورتی دشمن که مسمی بهابیل است
روبروی قابیل بگذارد و نام سید شیاطین ابلیس را بر سر طرف مثلث
بنویسد و آن هر دو صورت را در خانه تاریک بنهد یا در سرداب گود یا جای
مسلخ تا زود اثر کند عملی است مجرب که خطا ندارد و کرارا بتجربه رسیده است
و باید ملاحظه بسیار رود و صورة اینست

چون عمل زحل با تمام رسید الحال عملی چند از حروف مفردات از تصنیف حکیم
ربانی شیخ شهاب الدین مقتول نور الله قبره در این حل المشکلات مینویسد

چنین گوید ابراهیم بن اسباط حمزه بعلبکی که وقتی با اسم تجارت بسفری
روان شدیم با بعضی از اصحاب سوی عراق هر منزلی که نزول کردیم از هر
نوعی سخن بمیان بود اتفاقا در آن قافله حکیم رئیس المسیح بن القیس الانطاکی

با ما بود و از شیخ بزرگوار شهید شهاب الدین مقتول فنون غریب و اعمال
عجیب روایت میکرد مرا ارادت بان بزرگوار قلباً بهم رسید ترک تجارت
گفته و خدمت او را اختیار کردم و دست از مال خود برداشته تا بعراق به
حضرتش نائل شده سه سال ملازم خدمت بوده و او همه مال مرا به
لحاظ امتحان بضعفا و مساکین انفاق فرمود و هر جا که میرفت من
در خدمتش حاضر بوده چون باز روی بدیار شام نهادیم و بشهر حلب
رسیدیم بمن کمال التفات و مرحمت فرمود و فرمود ابراهیم ترا بر من
حق خدمت است اما باید بدانم که غرض تو چه بود تا بهمان مقدار
رعایت را در حق تو مبذول دارم گفتم میخواهم که از غرایب فنون
و عجایب علوم حکیم ربانی شیخ شهاب الدین آنچه موافق و استعداد
فهم خادم است از من دریغ نداری فرمود هیچ میدانی خاصیت
علم حروف را که بکنه او نرسند مگر خاصان و منکر نشوند مگر عامیان
فرمود بحق خدائیکه مشرق را بنور آراسته و مغرب را از این طراز زینت
باز داشته که من هرگز شیخ را ندیدم که اراده و حرکتی فرمایند الا
بقوت و معرفت حروف و این علم را بریاضت و تجربه دریافت و بطریق
میراث از شیخ ابو الحسن علی ابن احمد کرمانی که او از کتاب سویر صافی
از منافع حروف یونانی از پیش حجة الاسلام محمود بن محمد عکرمه که شرح
این علم را بقلم هندی و عربی نشتها رداد و بدین فن سرآمده اهل
آفاق گشت فرمود شیخ را با من عهدی است که بغیر مستحق نیاموزم و مرا
با تو همین عهد است والله الموفق باسرار الحروف **بدانکه**
حروف ۲۸ گانه عربی را قسمت کرده اند بر دوازده برج فلک بر طبایع

اربعه وصورت از این حکیم بچهار قسم است حرارت وبرودت ورطوبت ویبوست وهمچنین ند کانند هندیکه عربی تحتان است بسی حکما چون این علم را اشرف علوم ریاضی دانسته وغرایب وعجایبا ز ابدیع وغریب شمرده اند هریکی خوض وشروع در شرح آن واجب دیدند وهر حرفی خاص هر عملی نهادند که بخاصیّت حرف به طبع آن درجه یافته شود صورة دایره بدین هیئت است

البیوسة
البرودة
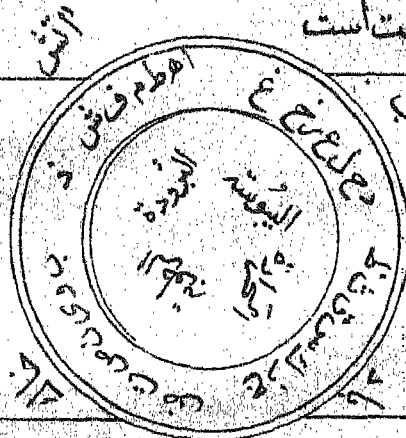
تقسیم حروفها که در کنوز المغربین نوشته اند حرفی از اول حار وحرفی از اول یابس وحرفی از اول رطب وحرفی از اول مجزوم برداشتیم وبه زحل دادیم واز آن دویم بمشتری تا باخر کواکب بموجب ذیل است

زحل	اج ه ب
مشتری	ورزد
مریخ	ی ل ش خ
آفتاب	ل س ن ظ
زهره	م ف ذ غ
عطارد	د ت ص ض
قمر	ع ح ط ق

منصوب	اویلیح
مرفوع	جزکس فتح
مجرور	هر شد صط
مجزوم	خطضشف

بدانکه اعمال حروف مفردات انکاه درست اید که زکوة ۲۸ حرف را
در ۲۸ روز بدهند بدین طریق که هر حرفرا هر روز بحساب عدد لفظی ان بوقت
معین با طهارت در خلوت یا در صحرا بخواند در ۲۸ روز از زکوة فارغ شود
انکه عملش درست **باب الالف** حکیم کوید الف را چون بر جام ابکینه
نویسند وقتیکه قمر در اول حمل بمشك وزعفران وان را باب چاه که افتاب
بان نتافته باشد بشوید هر محرور و مسحور که بیاشامد شفا یابد

ایضاً حکیم کوید در شرح الف اکر کسی خواهد که اشخاص روحانی به بیند
این شکل را بخون کبوتر بر پارهٔ از جامهٔ انکس هفت الف و زیران هفت الف
و زیران هفت دال و در میان هفت جیم و باید که بیاض میان هر دو سطر
مساوی باشد و به اتش نرم بسوزد و خاکسترش با سرمهٔ اصفهانی بساید و
در چشم کشد اما باید بکلاب حل کرده بر تختهٔ مس سرخ سحق نماید و هر که
از این سرمه در چشم کشد اشخاص روحانی را به بیند اینست شکل
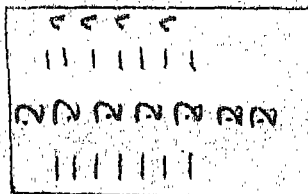
باب الباء حکیم کوید که این دایره را روز یکشنبه پانزدهم ماه بنویسی
بنام هر که خواهی درون دایره نزدیك خط سی باء از بیرون دایره سی
باء دیکر ثبت کنی و انرا بجوز بحنیم کر به سیاه کنی و انرا دفن کنی در خانه که
خواهی ان شخص از ان مقام بیرون نتواند امد مادام که ان کاغذ انجا باشد

و باید کسی بران مطلع نشود
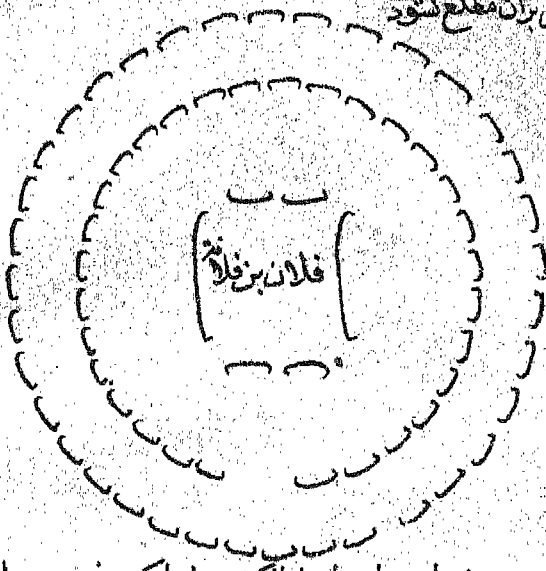
اگر باهای بیرون دایره را بدل با طا کنی بر جام ابگینه نویسند و انرا باب چاهی که شور باشد بشوئی و در خانه انکس که خواهی بیفشانی البته صاحب ان خانه را خواب نرود و اگر نیز بکشی به اب شیرین که روان بود بر طرف مشرق خواهی انرا زایل کرده اند بر این شکل

اما صورت شکل با هنگ که خاصیت او در کشودن قفلها فعلی عجب دارد بنویسد
بر جامی نقره پر آب درخت عوسج و بر روغن زنبق آن نوشته را محو کند چون
از آن روغن در قفل کند کشاده شود این است شکل
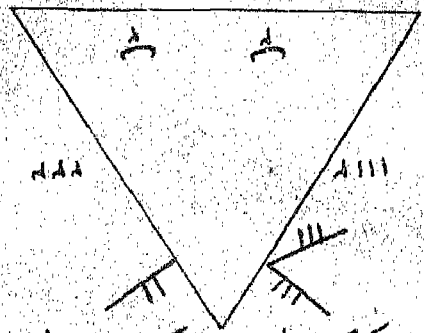
باب الثّاء حکیم گوید ثاء عربی هر کرا درد سر باشد اینشکل را نوشته
بر سر بیاویزد دفع گردد و اگر کسی نوشته را با خود نگاه دارد بچشم مردم
عزیز گردد و اگر هر روز هزار کرّه بخواند در اقبال بروی کشاده گردد
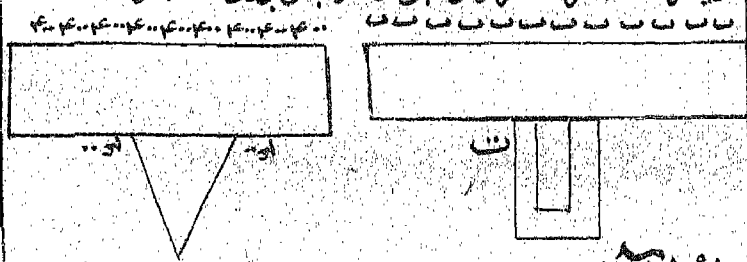
باب الثّاء حکیم گوید که ثاء عربی خواص بسیار دارد و چون بنویسد بر
پوست آهو صد ث عربی جدا جدا پنجاه بیرون دائره و پنجاه درون دائره و محو
بکند و چهل بین مکتوبی بر عود بنویسد از طرفین چشم زخم دفع شود و دردهای
سخت و تبهای محرقه را دفع کند و کارهای بسته را بکشاید و ابواب روزی
مفتوح گردد و اگر در خانه یا در دکان بمشک و زعفران و گلاب نوشته بر در دروازه
قبله بچسباند آثار خیر و وسعت بظهور رسد و اگر شصت الف دیگر افزاید

از برای قبول سلاطین و ملوک حرزیست نافع و دیگر از برای محبت و الفت هر روز
سیصد کرّت بخواند مودّت ظاهر شود و اگر همین عدد نوشته زیر سر طفل
هند نترسد و از برای دفع دشمنان در وقت نوشتن یا بارّ یا کبیر بخواند
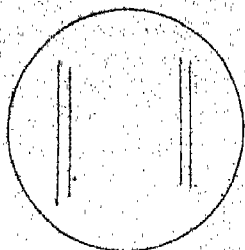
بدانکه نزد بعضی از علمای فن حروف ثا روز پنجشنبه از ایام هفته
تعلق وی دارد بایدکه عامل این حرف نام فرشته موکل آن روز برد و از وی استمداد
جوید و متذکر اسم الهی شود تا نتایج کلی بر عمل وی متفرع گردد و حرف ثاء
اگر بیست و یکبار بر پوست جوز سه پهلو که درخت وی مغز بود از آن نقش
کند و بر سر راه جمیع مفسدان و فاسقان دفن کند بزودی پریشان
و متفرق شوند و در کتاب سکاکی مسطور است که اگر کسی هر روز بعدد
جمل وی که پانصد است بر زبان راند برای احداث محبت نظیری ندارد
اسم موکل روز پنجشنبه علوی میکائیل و صرفیائیل و ملک سفلی الشید
شمهورش ذکر شی الثابت و آیتش ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا
وانصرنا علی القوم الکافرین **باب الجیم** حکیم گوید که جیم عربی در
تحریک کردن ساکنها است چون خواهی که چیزی را حرکت دهی یعنی از خیر و شر
و فرمان بردار خود گردانی بر پارچه سفید حریر دو صورت طالب و مطلوب
تصویر کن اما یکی صورت زن نشسته و یکی صورت مرد که خفته باشد
و صورت زن بر سینه مرد خفته نگارش نماید با دیوه و مقنعه

سبز بسر ود ستوانر وکلوبند در ساعت کہ قمر در ثور بود باتصال تثلیث افتاب ودر حوالی چهل جیم باین صورت ج نویسید ودرخانہ مطلوب دفن کند نام مطلوب ونام مادرش بر سینہ تصویر کہ بنام اوست نویسید وروز جمعہ بملك علوی کلکائیل وعینائیل وملك سفلی الشیخ عبدالرحمن ملقب بابیض اسم الجبار وایش قد جاء الحق وزهق الباطل وصورت معلوم اینست کہ بشکل تصویر کشتہ

اگر حرف جیم را ہزار مرتبہ بر زبان راند حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بخواب ملازمت نماید وبقولی ہزار کرت بخواند واز برای رنجوری ہفصد کرت برقدح نویسد وبشوید وبخوراند شفا یابد واگر در شب پنجشنبہ افزونی ماہ ہیجدہ جیم نوشتہ باخود دارد سحر وچشم زخم کار نکند واگر بمشك وزعفران بحریر سفید نوشتہ در موم گرفتہ زیر دندان ہذا ارواح را معاینہ کند باید کہ نترسد اما جیم ہندی کہ صورتش اینست ۳ عمل عربی را باطل کرده اند وطریق عمل آن است کہ بروز سہ شنبہ سہ بار اینشکل نویسد ودر جائی کہ طلسم اول نهادہ باشد انجا دفن کند عداوت در میان واقع شود در وقت نوشتن یا بار یا ذاکر یکوید صورت لوح اینست
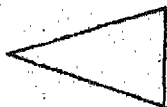
باب الحا ونقولی ۱۳ حا بنام کسی که خواهد دوستی در بین ظاهر شود یا طالب ومطلوب در محبت مشتعل شوند نوشته و نوشته را بوفق طبع عمل نماید اگر طالع آتشی باشد در چراغ بسوزد واگر بادی باشد بیاویزد واگر آبی باشد شسته بخوراند واگر نتواند خوراند در خانهٔ مطلوب آتش کند واگر خاکی بود در خانه اش دفن کند محبت پیدا شوند واگر این عمل را برای عداوت کند هم مؤثر است اما در قبرستان کهنه دفن کند مراد حاصل شود

ح ح ح ح ح ح ح
باسم فلان بنت فلانة علی حب فلان بن فلان
ح ح ح ح ح ح ح

فائده از خواص ح عربی بستاند پوست آهو در آن دایره بکند و میان دایره صورت شیر خفته نقش کند و بنویسد گرد بر گرد اندرون ح عربی پس بنویسد برابر شیر خفته یا نزده دیگر اما بشنجرف و زعفران ومشک نویسد بعد روغن زیت بر آن بمالد ونوشته را در پیش عمامه نگهدارد قبول تمام نزد سلاطین وملوک وبزرگان روی نماید وقبول دها گردد مثاله هکذا

باب الخا حکیم گوید که طریق عمل خاء عربی نیست هر یک خطی بکشد وبه نیل وسرکه نویسد در خانهٔ کسیکه انداز دو بروز عداوت

از ان خانه بیرون نرود اینست

هههههههه
خخخخخخخخ
اا اا اا اا اا

و بعضی اینشکل را مستدیر نوشته اند در میان دو دایره وده هاء هندی
عمل نموده اند بدین مثال است که نوشته شد و اگر کسی خواهد که از غایب
خود خبردار شود هر شب بعد از نماز خفتن بالای بام هفتاد حرف بر زبان
راند و بران طرف بدمد و بقولی هفتصد کرت خ بگوید البته خبر او بیاید
و اگر نداند که کدام جانب است هفتاد بنویسد و در زیر سر نهد و بقولی هفتصد
نوشته بر زیر سر نهد خبردار شود و اگر حرف خ شب چهارشنبه نیم شب
بمشک و زعفران نوشته سی و پنج عدد با خود دارد عزیز لها گردد و وقت
نوشتن یا حنان یا منان خوانده شود **بدانکه** روز یکشنبه تعلق
بحرف خا دارد اسم موکلات ملک علوی میکائیل و روقائیل و
ملک سفلی ابو عبدالله المذهب ذکرش در لطیفات الخالق والخبیر
و در قهریات الخافض والبیش وهو اللطیف الخبیر و بعضی گویند اینست
ایه عظیمست که در سوره انعام واقع است قوله تعالی واذا جائتهم الخ

باب الدال حکیم گوید این حرف برای دوستی دلهای پادشاهان مناسبست

که شرح نتواند کرد بیار پوست اهو و در نسخهٔ پوست شیر و بران صورت
زنی صاحب جمال تصویر کند بمشک و زعفران و خون میش سیاه

بکرنك ونام مطلوب ومادرش در این پشت صورت بنویسد ودر زیر
پای صورت یکدال وبر سر آن سر دال وبر پشت صورت بنویسد که دوست
کردم فلان بن فلان را بر فلان بن فلان پس از ادر پیچید ودر آبکینه سرخ یا
سفید نهاده در بالای دروازه شهر دفن کنند وصورت را بغایت بتکلف بکشند
وبعضی در زیر دروازه هم گفته اند اینست

فائده اگر حرف دال را هر روز هزار
کرت بگوید بدولت برسد واگر خواهد
که کسی را از مقام او آواره سازد
هر بامداد پیش از آنکه سخن کند بر بالای
بام برود برابر مقام او هشتاد کرت
دال بگوید آنکس از آنجا نقل کند وقت خواندن یا نوشتن باد دهان یا لعاب
بخواند **اما دال هندی** که صورتش اینست ٤ خاصیت او آن است
که ابطال حال عربی مینماید وکتابت این عمل بر پوست گربه کند وبخور پشم خرگوش
یا پشم سگ صورتش همان است که در عربی نموده شد **الذال** حکیم گوید
که اگر خواهی که بیماری بر کسی مستولی شود بگیرد پوست هنك وصورت
او را در آنجا تصویر کند ونام مادر او نیز بنویسد وبپشت ذال عربی بر گرد
صورت بنویسد پس رنجی که خواهد نیز بنویسد آن شخص بهمان رنج مبتلا
کردد اما پوست باید که مدبوغ باشد وشکل بر دیگچه نهاده سر آنرا سخت
استوار نموده در مزبله دفن کند یا در کوزه یا در تنور کهنه هکذا **فائده**
از برای بعد ومفارقت وتفریق اهل ظلم وفسق ذال را متفرق الذال با اسم
در ساعت منحوس هفتصد بار کتابت کند انگاه آن مکتوب را در منزل

انظار مدفن كند بزودى آن منزل ويران شود وآن فاسق سرگردان گردد واگر انجير فرا
پان اسم بزرگوار بر ظرف چينى يا زجاجى بهمان عدد نويسد و از چاه معطّل كه
مالكش معلوم نباشد آب بردارند بآن آب نوشته را محو سازند وآن آب را
در منزل او بر ديوارها پاش كنند همان خاصيت دهد واگر هر دو عمل
بجا آرند نتيجه قوى دهد و بزودى صاحب منزل آواره و بيچاره شود
فائده واگر حرف ذال را ورد سازد هرگز بد و زوال نرسد **فائده**
واگر حرف ذال را هفتصد كرّت بخواند و بر نبات و شيرينى نفس كند و بخورد
هر كس دهد محبوب قلوب گردد **بدانكه** علماء اين فن اين عمل را
چنان اجازت داده كه طريقه دعوت حروف ذال آن است كه يك لك مرتبه
بخواند در سر هر صد ده مرتبه اسم يا اهريل بگويد چون دعوت با نجام
رسد در جامه كه خلوت باشد و نيم اثار حنطه را در آن محل داشته باشد
از آن جمله بر هر عدد حنطه يكبار حرف ذال بگويد تا هزار و يكصد حنطه زياده
و كم نباشد پس از آن در همان خلوت برسند آرد كنند و از آن رغيف بپزد
يكى بنام خود و يكى بنام مطلوب هزار و يكصد بار حرف ذال را تكرار كند
و بعد از نماز مغرب نان اسم مطلوب را بسگ دهد و نان اسم خود را
بفقير تصدق كند البته مراد حاصل گردد **اما ذال هندى** كه صورتش
اينست ٧٠٠ در جام آبگينه يا كاسه مربع مستطيل كشد و چهل ذال هندى
بر روى آن مربع نويسد و شصت ذال عربى اندرون و يازده ص هجى
نويسد و پنج ص و بقولى پانزده ص در تحت آن نويسد و بشويد بآب
چاهى كه آفتاب در آن نتابيده باشد و بوقت برآوردن آب نيز آفتاب
بر او نتابد با گلاب آميخته بخورد مريض دهد شفا يابد سه روز متواتر

اینعمل نماید مصتکی بری دهد و بخور کند از پر خروس یا از موی خرماده و با بز کوهی از
جمیع آفات مصون و ایمن کردد

الباب الراء

حکیم کوید در خاصیّت راء عربی چون خواهی که کسی را صرع پیدا شود بنویسید
بر پاره نعل کهنه صد رای عربی در مثلث غیر متساوی الاضلاع و بنویسید
در ان میان نام او و نام مادر او و دفن کند زیر چوب کاز ران انکس را صرع پیدا
شود و مصروع کردد بقول به آستانه خصم دفن کند واکر بنویسید صد راء عربی
بر چوبی که از کورستان کیران باشد بشرطیکه بوقت کرفتن چوب کسی او را
نه بیند و در کورستان کهنه نصرانی دفن کند و هر هیچی که از برای آن دشمن
نام برد بهان برنج مبتلا کردد **امّا راء هندی** که صورت او اینست
۲۰۰ بر جام آبکینه بمشك و زعفران و کلاب و کافور چهل راء هندی
و ۱۲ طاء عربی بنویسید پس بشوید و به بیمار دهد با عسل تا سه شبانه
روز بخواند جمله دیها زایل کردد واکر هفصد مرتبه حرف راء را
بر شیرینی بخواند و بدهد و پیش سك انداز د
بچشم مردم عزیز نماید و مرام او میسر شود

این مثلث غیر متساوی الاضلاع

باب الزاء

حکیم کوید
خاصیّت او اینست که اکر بنویسید بر اطلس زرد مغربی که زهره در شرف
باشد و خانه زهره از نحوست خالی بود و مثلث غیر متساوی الاضلاع
و بیست یکزای عربی بر اطراف و بخور صندل داده و با خود دارد هر کس
او را دوست دارد واکر زنی این شکل را در شرف زهره نوشته با خود
دارد از جفت خود بهره مند شود آزموده است واکر بنویسید بر پوست
بز کوهی بخون خوك شکلی مدوّر و بکشد در انجا دو صورت مرد و زن

وپشت بر پشت وروی از هم تافته وقت نگاشتن صورت قمر تربیع زحل باید یا
مقابله واسما شخصین درمیان نویسد عداوت قوی روی دهد مثال مثلث غیر
متساوی الاضلاع

مثال صورتین
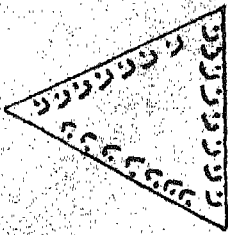
اما نزاع هند که صورتشرا بیت از برای اصلاح دوستی ارباب
صلاح نیک است باید وقتیکه مریخ در شرف خود بود واز نحوست خالی
بنویسد این شکل را در اطلس سرخ در محلی که نظر کسی بر او نیفتد یا بر پشت
ترنج بمشک وزعفران ودر طلب دوستی هردو صورترا روبرو بکشد چنانکه
مصاحبت دارند در عمل دوستی بسیار مؤثر است ومجرب شکل همان دستور
که در عداوت نموده شد و ... است که روبرو بکشد واگر مستطیل
کشد انهم درست

اما حرف را روز سه شنبه تعلق
بوی دارد ملک علوی سرفیائیل و
شمسائیل ذکرش الزکی وآیتش ان الدین عند الله الاسلام ودر اسم عمل
صلوات بسیار باید فرستاد واین حرف در اعمال از بهر هنا زعتست اگرکسی
هفتاد وپنجبار انیحرفرا بر پوست اهو نویسد وقتیکه قمر در جدی بود و
مریخ تحت الارض ونوشته را باخود دارد هر کس از او بترسد ومهابت وی
در دلها سرایت کند فایده اگر کسی دنیثه دارد وبخواهد هفت صد کرت
را بخواند ودر گوش خروس سفید نفث دهد بعد او را رها کند میرود

تاکرہ دفینہ کردد **فائدہ** وھرکہ ھرروز پانصد بار بخواند از خوف دشمن ایمن شود
واگر ھمین عدد نوشتہ باخود دارد اقوی است **باب السین** حکیم گوید کہ
سین عربی را خاصیت آن است کہ اگر بنویسند بر پوست آھو بخون ھدھد
وبخور کنند ببندد روغن و بر سینہ زنی کہ خفتہ باشد بنھد وا زخیر وشر
آنچہ در دل قصد نماید ظاھر شود صورت شکل اینست

س س س	س س	س س س

اما سین ھندی کہ صورتش اینست چون بنویسد برخرقہ یا چوب
کہ از گورستان کبران برداشتہ باشند پنج سین ھندی در زیر سر خفتہ ھند
بیدار نشود مادامیکہ در زیر سر او باشد شکل اینست

٦٠ ٦٠ ٦٠ ٦٠ ٦٠ ٦٠

واگر بنویسد صد سین عربی
ھمین عمل کند باید کہ کتابت باب برگ حنظل کند وخون کبوتر صحرائی ونیم
دانگ مشک در آن حل کردہ باشد ودر ھر جائیکہ این شکل را نگاہ بیاویزند
خوابش نبرد شکل اینست

٦٠٦٠٦٠٦٠٦٠٦٠
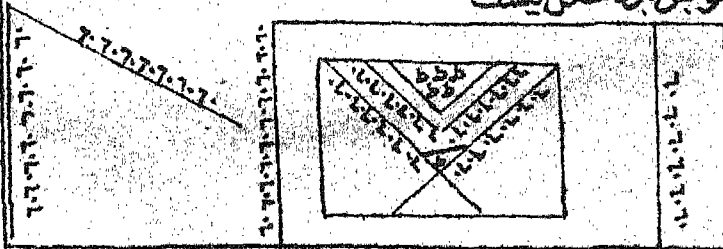
وقت نوشتن یا ھتّار یا قریب واگر اضافہ نماید پنج طا در میان مثلث از جمیع
رنجہا سلامت یابد ومقبول القول نزد خلایق گردد وھرکہ بر ورق تین
نویسد ودر زیر سر مصروع ھند التبراین مرض زایل شود مثالہ ھذا

باب الشین حکیم کوید از خواص

شین عربی بر صفحه کاغذ بیست و شین
مکتوبی در وقتیکه باتصال غیر منحوس از
مریخ بنام مطلوب ونام مادرش ودرقادوره
سرخ پنهان کند جمیع مطیع ومنقاد ومهربان شوند

ط ط ط
ط ط
ط ط ط
ط ط

مادامیکه از قاروده بیرون نیارد واکر بر پوست آهو یا بر کاغذ سفید
٣٦ شین عربی و ١٢ الف و ٤ هـ و ٤ ب عربی بمشك وزعفران نویسند
وباخود نکاهدارد مقبول جمله خلایق کردد وجمیع باحترام باو حرکت نمایند

ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
هـ هـ هـ هـ هـ ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
ب ب ب ب ب

فائده اکر خواهد که بداند زن حامله است یانه دویست بار بخواند
درخواب بیند واکر بر چیزی بخواند وبزن حامله دهد زود بار نهد واکر نام
کسی بر چهل پاره کاغذ نویسد وچهل نان سازند وهر کاغذی در تکه
نان بپزد وهر نانی بسکی دهد تا بخورد زبان بندی خصما نراست واوقات
روز دوشنبه تعلق بحرف شین دارد اسماء موکل ملك علوی
همراطیل وجرائیل ملك سفلی ابوعبدالله الحارث وتنمکائیل
نیز باید یاد نمود وذکرش السید الشکور وآیتش شهد الله انه
لا اله الا هو در عمل خیر وکذلك اخذ ربك الى قوله شدید در اعمال

شرا یه مناسبی تلاوت نماید **باب الصاد** حکیم گوید که صاد عربی بالخواص
بسیار است اول آب از چاه بیارند و صندل سرخ با آن آب بسایند و صورت
کسی که احضار آن مطلوبست با آن صندل تصویر کنند و گرد بر گرد صورت
۱۷ ص و ۲۲ دال و ۳ ج بنویسند و بیرون دایره نام مطلوب و مادرش
بنویسند اگر یکسال راه باشد که بزودی حاضر شود هکذا

واگر بر پوست شیر دایره کشند و در میان دایره دو صورت نگارند بر قفا
افتاده و یکی بر سینه او نشسته گوئی که او را می کشد و نام او و نام مادرش
نیز نویسند یا چهارده عربی از این صورت در بیرون دایره و در میان
دایره ۷ ص نزدیک بخط دایره نویسند و در مجمع قصابان یا بازار انهاد فن
کند البته دشمن بمیرد و آزموده شده تمثال این است و هو العالم
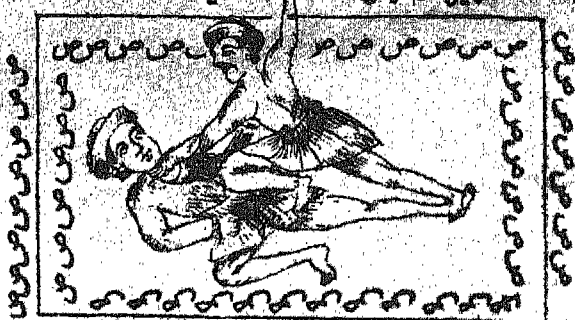
اما صاد هندی بر برگ حنظل نویسند بعد در سایه خشک
کرده

کرده بساید بیرا نزا در منزل دشمن اندازد تفرقه در جمعیت او افتد چنانچه
دیگر وصل نیابد **باب الضّاد** حکیم گوید هرکه بنویسد حروف
ضاد را بر برگ ترنج و بمشک و زعفران و گلاب بر برگ ترنج ٢٥ عدد بر
هر یکی ٥ ٦ ض پس خشک کند آنگاه بساید بر بیمار دهد باید که با گلاب
و نیم مثقال مصطکی جوشانیده شود تا سه روز بیمار را صحت کلی حاصل
شود **فایده** اگر بنام دشمن هشتصد بار بخواند مقرون باسم الضّار
یا بنام وی بنویسد و در منزل او دفن کند و اگر هر دو عمل کلامی و کتابی
واقع شود اثر عظیم کند و آن دشمن بزودی نیست و نابود شود **فایده**
و اگر ض ٩٠٠ بر چیزی نویسد و بخورد دیوانه دهد عاقل شود و اگر همین
عدد خوانده بدمد مفید است و اگر نوشته همان عدد بخورد ضعف دل را
ببرد **فایده** و اگر ضاد را جهة محبت هفتصد بار بخواند منقاد شود
و اگر صد و نوزده ض شب جمعه بمشک و زعفران نویسد در زیر سر
نهد حضرت رسالت پناه را در خواب ببیند و اگر نشسته بخورد دلش
روشن شود و اگر با خود دارد عزیز القدر گردد و در وقت نوشتن یا علی
یا قدّوس تلاوت کند **امّا ضاد هندی** چون بجام آبگینه
بنویسد و بروغن بان بسترد و یک قیراط مشک در آن حل کند و از آن
روغن بمالد در پستانها و حوالی انثیین و قضیب تا پنج روز نعوظ قوی
حاصل شود و جماع بسیار کند و باید این روغن را چون استعمال کند
از حموضات بالمره پرهیز کند که بمراد برسد **باب الطّاء** حکیم گوید
که طاء عربی دافع چشم زخم و سحر است وقتیکه نویسد بر کاسه مس
سرخ صورت آدمی نشسته روی او چون مرغ با تاج بلند پر بالای

تاج وی ۱۲ ط و ۱۲ ط بر دست راست و ۱۲ ط بر دست چپ باب نیل
نویسد بعد از ان باب چاه بشوید و تکه را نیز اکرم کرده بخورد از بیماریها
و دردها محفوظ ماند و اکر مریض بود شفا یابد مثال این است

ط ط ط ط ط ط ط ط ط

۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹

ط ط ط ط ط ط ط ط ط

و اکر بنکارد بر کاغذ سفید صورت
ادمی و کرد بکرد ان صورت ۹ ط نویسد
بیرون دایره باب نیل و اب سنبل
و لسان العصافیر و کلاب در انجا
حل کرده باشند پس ان نوشته را
بر درخت مریم بیاویزند یا در
زیر ان دفن کنند در دفع چشم زخم از کودکان فائده عظیم دارد و اکر بنویسد
این شکل را در دکان یا زراعت دفن کنند برکات و معیشت بصاحبش زیاده
از حد رسد و اکر هفتصد بار ط بخواند بر محبوب دمد مطیع شود و اکر
از برای مطیع ساختن ظالم خواند مهربان و منقاد شود و اکر در شب
پنجشنبه هفتصد بار نوشته با خود دارد در هیچ کار درمانده نشود وقت
نوشتن یا حی یا قیوم بخواند **امّا طاء هندی** نافع است در دفع
تب چون بنویسد او را بر هفت رقعه کاغذ بدین صورت و انرا بسوزاند

	۹۹۹۹۹۹۹۹۹	
۹۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹۹
۹۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹۹

رخاکستر انرا بیار در اب حل کرده بخوراند بر شود باذن الله تعالی اما
در ساعت مشتری با شرف قمر و اکر ۵ ۲ رقعه بر هر رقعه ۷ ط نویسد و صافی

باخود نگهدارد در سفر بحر و بر از آفات ایمن ماند و حامل آن عزیز و مکرم باشد
و خلق او را دوست دارند و اگر بر هفت رقعه بنویسد در کیسه نگهدارد کیسه
او تهی نشود بطالع عروج ماه نویسد **باب الظا** بر شقیقه برگ برهم
مکی ۷ ظاء عربی نویسد خشك کرده بسایند و در طعام بدشمن بخوراند مخذول
و منکوب گردد و اگر خواهند که این عمل باطل شود طا هشت که صورتش
اینست ۹ بزعفران و گلاب نویسد و آن نوشته را با آب باران شسته بخورا(ند)
هر بیچ که بار رسیده باشد دفع شود باید که عمل ثانی مابین ده روز
واقع شود و اگر زیاده گذشته باشد سودی ندارد **فایده** دفع دشمن را
بظاهر بامداد ششصد گوشت و هر پیشین همین عدد بخواند و بجانب دشمن
و منزل وی بدمد بزودی خراب گردد و دشمن دفع شود و بعضی هزار مرتبه
گفته اند **فایده** از برای محبت هفتصد مرتبه بمشك و زعفران نوشته
باخود دارد و اگر روز پنجشنبه یکصد و سی ظا بنویسد و باخود دارد مشهور
آفاق گردد وقت نوشتن یا محمود یا کریم بخواند **بدانکه** روز چهار
شنبه تعلق بوی دارد اسم موکل علوی میکائیل و لوطائیل و ملك سفلی
دو بعه و بر فان نام توائیل را نیز یابد برد و ذکرش الظاهر و آیتش وهو
معکم اینما کنتم **باب العین** حکیم گوید که در حرف عین اسرار بسیار
مودوع است اگر بنویسد بر پوست خارپشت و نوشته را زیر سنگ آسیا
نهد آن سنگ بشکند و اگر زیر درخت دفن کند خشك شود و ابدا بار ندهد اینست

ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع

بدانکه هرگاه اگر بنویسند عین هندیا که صورتش اینست ۷۰ واسم طالب
ومطلوب مع امّهٔ درمیان دو شکل باب برگ لوبیا باید که شکل نوشته شود
مطیع گردد ودر محبت مغلوب وباید شکل راشسته بخورد این است

۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰	اسم طالب اسم مطلوب	۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۷۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰

فایده بگیرد کاغذی وبراو بنویسد دائره ودایره دیگر بکشد پس درمیانهر دو
دایره بنویسد هفتاد عین عربی ودرون دائره خود دو خط بکشند راست ودر آن خط
سی جاء عربی نویسید پس بشوید ودر طعام وشراب بمطلوب خوراند محبت زیاد
گردد اینست **ایضاً** بر کاغذی دایره بکشد و ۴۰
عین بر نیت محبت بین الشخصین وبیاویزد
بر درخت تنها که در حوالی آن درخت دیگر
نباشد وباد بر آن بوزد بلکه محل وزیدن باد
باشد محبت عظیم فیمابین احداث گردد واگر بیست
یوم هر یوم هفتصد مرتبه حرف عین بخواند دشمن هلاک گردد واگر بر ابلخیا
تلخ سیصد مرتبه نوشته در خانهٔ دشمن اندازد آواره شود واگر روز جمعه
هزار مرتبه نویسد وبا خود دارد هرگز محتاج نگردد در وقت نوشتن یا عظیم
یا عجیب بخواند **باب الغین** حکیم گوید هرکه بر بادبان روغن دیا
بر کاغذ مهره زده حرف غین نویسد بمشک وزعفران ونام طالب ومطلوب
مع امّهما نیز نویسد وبخواند واگر نتواند بر شیرینی آمیخته بدهد تا مطلوب

بخورد

بخورد محبت عظیم پیدا شود واگر از برای محبت هزار مرتبه بر کرباس نویسید
ونام مطلوب مع امه ونام طالب باخود دارد محبت پیدا گردد واگر روز چهار
شنبه نود مرتبه نوشته باخود دارد محبوس از حبس خلاص شود ودر وقت
نوشتن یا ملیک یا مهیمن بخواند **باب الفاء** حکیم گوید هر که بنویسد
۸۰ ف باب برگ حنظل بر سرپوش تاوه نان پزی وبشوید باب حمام که برو
می آید پس رش کند آن آب را در خانه دشمن اهل آن خانه را وانجا متفرق شوند
وهر یک سر خود گرفته آواره شود **ایضاً** برای برآمدن حاجتها هر روز هشتاد
ف باید نوشت واگر یکصد ویک مرتبه نوشته باخود دارد از رحمت ایمن ماند
وقت نوشتن یا کلیم یا کریم بخواند **بدانکه** روز شنبه تعلق بوی دارد
اسما موکل علوی سرحائیل وحضقائیل وحفقائیل ملک سفلی ابو نوح
میمون المسیحی اذکرش الفتاح وابشر نصر من الله وفتح قریب ودر کتاب
نتیجة المطالب آورده که هر که هشتاد یوم متصل هر روز هشتاد بار
این نصر را بر زبان براند وبجانب دشمن نفث کند نابود وضایع گردد وبنام
غایب هزار بار بخواند یا بر قطعه کرباس نو نویسد ودر آتش اندازد و
اگر در مغرب بود خود را بوی رساند وهر که هشتاد ویکبار حرف فاء را
بعد مفصلش بخواند با اسماء آواینست فالق وفارج فاصل فالق
یافتاح فرد فعال مفرق بر هر مقصودی که داشته باشد فایز گردد **اما**
فاء هندی که صورتش اینست ۸۰ اگر کسی در شب بسیار آب خورد
شکل مخمس در سه ضلع وی ۸۰ فا هندی نویسد بر پوست میش واین که نقطها
اسمش باشد مقرون سازد وباخود دارد از آن علت خلاص شود
ایضاً حکیم گوید هر که هر روز چهار شنبه صد بار بخواند حاجتش

بواشود **باب القاف** از برای خواب بنگ دو صد ق بنویسد بر
کاغذی و در زیر سنگ گران نهد مؤثر است حکیم گوید هرگاه بر کارد فولاد بنویسد
و کارد را بر دیوار فرو کند مادامیکه کارد بدیوار است خواب مطلق
بسته شود **فایده** اگر بنویسد بر پوست شیر چهار صورت شکل سر
شتر دویم سر شیر سیم سر گربه چهارم سر آدمی و بر هر یکی شش قاف بنویسد
وقتیکه طلوع میکند آفتاب بعد از آن پوست مصوره را بسوزد هر کرا از آن
خاکستر مقدار نیم درم بخوراند واله و سرگردان او گردد اما کتابت ق بچون آدمی
کند وقتیکه آفتاب در طالع باشد هکذا

ق ق ق ق ق   ق ق ق ق ق   ق ق ق ق ق   ق ق ق ق ق

ایضاً بگیرد پوست آهو و صورت عقاب بر آن نگارد و پر و بال کشاده
و سر او چون سر شیر بس بنویسد در زیر سر او ۳۳ ق و بالای سر او ۲۹ ق
و در پیش دوازده ق و پیش پای او پانزده و چهار دان نهد و در زیر او روغن
داده شود و حروف و شکل را بزعفران و گلاب حل کرده بنویسد محبت عظیم
در دلها از آن پیدا گردد و از جهة اتفاقات در حضر سلاطین و ملوک بسیار مجرب
شده و اگر کسی در سفر و حضر با خود
دارد ایمن از مخاطر باشد و شکل
عقاب مذکور این است

اما قاف هندی خاصیتش آنست که اگر بر بادبان کشتی نویسند و آنرا در دریا اندازند و پارهٔ از آن آب بر هوا رش کنند از غرق آب ایمن گردند

باب الکاف

حکیم گوید که از خواص کاف عربی اخراج دفاین است چون بنویسند بر لوح نقره یا بر پوست گربه یا بر پوست راسو و بیاویزند بر گردن خروس سفید و رها کنند در جائیکه دفینه باشد بامر الله تعالی بر همان مقام کاوش نموده ظاهر سازد و اگر بر بیت سحر که مدفون باشد همین کنند که پیدا شود صورت کاف اینست   و بقولی ۲۰ کاف نویسند و بروایتی شانزده کاف

اما کاف هندی که صورتش اینست ۲۰ چهل کاف هندی نویسند بجام زجاجی بمشک و زعفران و گلاب و روغن زیتون ازان محو سازند و روغن مذکور را در شیشه نگهدارند بعد از هفته از آن روغن بر روی خود قدری بمالد از امرا و ملوک با هر که مقابل شود او را دوست دارند و در وقت نوشتن بخور عود و عنبر کنند و ساعت سعد ملاحظه نماید مجربست

فایده هر که هر روز دویست کرت بگوید سر کلمه لا اله الا الله در دل او کشف شود و اگر بنویسد و با خود دارد نزد خلایق عزیز و مکرم گردد و اگر روز جمعه نوشته در وقت نماز جمعه نوشته با خود دارد جمیع حاجتش بر آید و اگر نوشته بعدد خود حرف در باغ و کشت بیاویزد از مضرت موش و ملخ محفوظ ماند

خاصیة الکاف قال الیمانی من کتب فی رقعة تسعا تلث کاف و اضاف الیها قوله تعالی و ما ذلک علی الله بعزیز کان ذلک امانا من السرقة و یحفظ الله من العوارض کلها

باب اللام

از خواص لام عربی آنست که چون خواهد که بدشمن آزار رساند پس بر پوست حمار که مدبوغ باشد صورت کاو نقش کند و دم بطریق مخصوص نوشته پس نام دشمن و مادر

نوشته وصورة شیر بر خرقه پارچه تصویر نموده و ۶ لام بر پشت شیر نویسند و ۳ کاف

زیر شکم کاف و سر لام بر دم گاو و بخور کرده بعقل اربق در وقتیکه مریخ

قمر باشند و منحوس بود وانخرقه را در پوست پیچیده در خانه دشمن دفن

کند و هر مجلکه اراده کند دشمن مبتلا شود

ل ل ل ل ل ل ل ل ل

ل ل ل

فایده اگر خواهد که از چشم خلق غایب شوند بوقت حاجت هفتصد

بار بگوید مقصود حاصل گردد املام هندی که ۳۰ تم اوستی است خاصیت

عمل اول را باطل کند چون بنویسد بر پارچه کاغذ شش لام هنگ و نوشته را

پیش از طلوع آفتاب ششته بیاشامد دفع مضرت کند ۳۳۳۳۳۳ **باب الجیم**

حکیم گوید از خواص میم عربی انست که چون بنویسند سه دایره مد و بر خرقه

کرباس و صد میم گرد هر دو دایرا اندرون و بعد درون دایره سیم زنی که

طفل در کنار گرفته نشسته باشد بنگارد زن حامله اینصورت را بر جامه دوخته

بپوشد فرزند شرا از جمیع بلاها ایمن ماند و از برای عدم سقط هم مجربست

واگر شکلین مذکورین زیر درخت میوه دار بیاویزند

میوه اش خام بر زمین نیفتد واگر شکل میم

هشتگ را بر جام ابگینه نویسند بمشک و زعفران

و بروغن زیتون ابراحو سازند پس از

ان زن عقیم در وقت اقتران بکار برد حامله

گردد

کردد واگر حرف میم را هفتده بار در شب جمعه بگوید حضرت رسالت پناه را در
خواب بیند واگر روز دوشنبه سیزده میم نوشته در مصحف در سوره
ن کذارده ودر وقت نوشتن یا شکور یا کلیم را بعدد هم بگوید حاجت روا

کردد **خاصیة المیم** قال الراوی من کتب ثلاث میمًا وعین واضاف
الیها قوله تعم بنا مستقر فی ورقة بیضاء وتعلق به علی من نفث دم اونزف
اورعاف فان ذلک ینقطع باذن الله تعم **اما میم هندی** که صورتش
اینست ۴۰ خاصیتش اینست که هرکس برجامی نویسد بمشک وزعفران ۴۰ بار
پس بشوید بروغن زیبق هرگاه زنی انرا به بینم سلک بجود بردارد قبل از مجامعت
انستن شود این شکل

باب النون

۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰
۴۰ ۴۰ ۴۰
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰

حکیم گوید که حرف نون برای محبت عجایبست
بگیرد پوست آهو کرد باغت یافتر باشد و بر او تصویر کند
صورت شیری که سر او مانند سر شتر بود و بر پشت او سواری
و شاخ ریحانی بدست او گویا میبوید پس بنویسد ۱۲
نون عربی جانب دم او و شش نون در زیر
سینه او و شش نون بر سر شتر و
در شکم سوار نام طالب ودر شکم اشتر نام مطلوب بمشک وزعفران
نوشته با خود دارد محبت پیدا شود صورت این است

حضرت شیخ العلما
نون هندی فرموده اند
حرف یکتب شکلا
الاول در اسم کراس

امام غزالی در خواص
النون الهندیة فی
مدیر لو فیه صورة
الاسد وعلی ظهره

وعلى ظهر صورة الانثا و بيد شيئاً ثمه ويكتب في بطن صورة الابل نونا
وفي بطن صورة الاسد سبع نونات ثم يكتب في بطن الابل اسم يريد عطفه وفي
بطن الانثا اسم طالب يكون ذلك في جلد الغزال تعلقه عليك ترى محبة عظيمة
نون هندي صورتش اينست ٥ بنويس بر لوحي از نقره وقتيكه قمر در اسد باشد
با اتصال مشتري به تثليث همان خاصيت نون عربي دهد و محبت روز بروز
زياده شود واگر نون هندي بدين شكل بر نگين نقره نقش كند وانگشتري با خود
دارد بهر جا كه رود و كند حاجت او روا گردد و گويند كه اين نقش خاتم سليمان بود
از براي دفع ديو و پري بسيار نافع است

باب الواو

حكيم گويد وقتيكه قمر در سرطان باشد متصل بزحل بگير موم سفيد ازان صورت
آدمي با اعضا درست بنام آنكس كه خواهي ونام مادرش صورتي ديگر از موم
و يكي از كاغذ بسازد بعد از آن بگيرد پوست پارهٔ از بز كوهي و بران دايره
بكشد و بنويسد ونام طالب و مطلوب
مع امين و بران چهارده واو از هر
چهار طرف نام بنويسد و آن پوست را
بپيچد در ميان شكم موم پنهان كند
و در پايگاه اسپان دفن سازد در دشمني و عداوت بغايت موثر است
و نقشيكه بر پوست نويسند اين است كه در فوق كشيده شده
واو هندي كه صورتش چنين است خاصيت واو عربي است بايد كه بر پوست
شتر بصمغ سفيد و بران سه سين هندي اضافه كند صورتش اينست

٦٠	٦٠	٦٠
[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب الهاء حکیم کوید برای خرابی دشمنان و قتل اعدا بنویسد بر پوست شتر دو
صورت آدمی یکی افتاده و یکی بر سینه او نشسته و خنجر کشیده کویی که افتاده را
میکشد بر سینه قاتل چهار ه عربی بنویسد و نام قاتل و نام مادر او بنویسد و بر
سینه مقتول ده هندسه و ۲ ه عربی بنگارد نام مقتول و نام مادر او
نیز بنویسد و دایره کشید و اندرون دایره دوم دوازده ه عربی بنویسد
و بیرون دایره بزرگ ۶۰ ه عربی رقم کند و بخور کند دل سک و انرا در خم زیر اندازد
و در مسلخ قصابان دفن کند بعد از سه روز عجایب بیند و این در وقتی شود که قمر
سعد باشد و قمر ناظر به تثلیث یا تسدیس و طالع مقتول منحوس و قمر بنظر تربیع نحس

باب الیاء حکیم کوید خاصیت یای عربی
آنست که چون بکیرند پوست مار سیاه
و ۲۹ یای بروی بخون کبوتر سفید
نویسد و بخور از خون مار اسود
کند در وقتیکه قمر در تربیع سرطان باشد
بنظر تسدیس مشتری پس خوب بساید و با
سرمه همراه کرده در چشم کشد کل چشم درد دفع شود و اکر همره آدمیان
ضم کرده در چشم کشد اشخاص روحانیرا عیانا ببیند و هر چه بپرسد جواب
دهد و اکر بنویسد ۲۹ ی عربی بر پوست شیر و در مربع مستطیل و دو عمود
در وی کشد و ۶ یای طرف راست و ۶ یای طرف چپ عمود بکشد سکاک کفته
اکر کسی حرف یا را صد بار بنام شخصی بزبان راند زبان وی از غیبت و بهتان
نسبت بعامل بند شود و اکر همین عدد بر حریر سفید نویسد و با خود دارد
زبان همه خلایق نسبت بوی بسته شود و صاحب در النظام آورده که هر که

بروق پاک صباح روز پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرف یا را مکرر کتابت کند بعد
اسما که در وسط الحروف یا ای است مثل لفظ حکیم و علیم و آن سی و هشت اسم است
و در ذیل هر اسمی از آن اسما کتابت کند اثر وی قبول تر و قوی تر شود و بعضی
گفته اند که صد بار کتابت کند بعدد حاصل الضرب وی در نفس خود شش پس نوشته را
با خود نگهدارد از جمیع محرمات باز ماند و از جمله مهمات خواطر وی امضره
کردد اما یاء هندی که رقم او اینست خاصیتش آنکه چون بنویسند بر کاغذ
حریر سفید بمشک و زعفران و گلاب و بوقت نوشتن عود بخور کند و
نوشته را با خود دارد و باید قمر در نور و متصل زهره باشد دارنده را هر که ببیند
مطیع شود و فرمان بردار وی گردد و باید که در کل اعمال رعایت آداب و شرایط بجا آرد
و از خدا بترسد و از برای جور و ظلم و لهو و نفس و غنا و فسا عمل ننماید اگر عواقب امور
نا گوار شود و نفع از برای حرام نکند و رعایت مظلوم را در نظر دارد و ظالم را در
هر باب رعایت نکند و خیر عباد الله را منظور دارد و از امور ناشایسته دوری جوید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة علی نبیه محمد و آله اجمعین اما بعد بدانکه علم
جفر علمیست شریف و نفیس که انبیا و اولیا و بزرگان این علم پنهان و پوشیده داشته اند
و حضرت امام ناطق جعفر صادق میفرماید شعر انی لاکتم من علمی جواهره کیلا یری العلم
ذو جهل فیفتننا فقد تقدم فی هذا ابو حسن الی الحسین و وصی قبله الحسنا و ذاتی
این علم بسیار است و نتایج و فواید این بیشمار و نرسد بدین علم مگر بنده صالح که حق
سبحانه و تعالی او را درجه کرامت ربانی داشته باشد مگر بنده صالح چون آدم و
شعیب و ادریس و سلیمان و امیر المومنین علی و جعفر الصادق و این فقیر چون بعضی

از دقایق

از دقایق این علم وقوف یافته بود این رساله بالتماس عزیزی در قلم آورده شد والله الهادی والمعین و این رساله مشتمل است بر حل قوانین جفر کبیر که علم امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و همچنین بر حل قوانین جفر جامعه که منسوب بامام جعفر صادق است و هر کس که این مقدمه را نیکو ضبط کرد لمن چنان است که واقف شود بر بعضی قوانین این جفرها فصل بدان که هر اسمی را شش مدخل است و حروف را چهار مدخل قبل حروف کرده مرتبه اول باشد در بسیط پس او را یک مدخل باشد در بسیط و آن مدخل کبیر است و سه مدخل هر حرفی در جمع دارند پس هیچ حرفی را مدخل کمتر از چهار نباشد در جمع و یکی در بسیط و اگر در بسیط دو مدخل داشته باشد پس او را پنج مدخل بود و اگر در بسیط سه مدخل داشته باشد او سه اسمی باشد که او را شش مدخل بود و بعضی را شش و این مداخل شامل کل الفاظ است چنانچه اگر خواهد که اسمی از اسماء الفتی یا اسم اعظم اخراج کنند که مخرج هر حرفی خواهد آن اسم را بر لغت عرب بسط کنند و اگر عبرانی خواهند بر لغت عبرانی و اگر سریانی بلغت سریانی و مثل هذا این بسط را عددی خواهند و شرط بسط عددی و مداخل را بیان خواهم کرد فصل بدانکه مداخل دو قسم است یکی در بسط و یکی در جمع جمع ترکیب مترادف است ترکیب عبارت است از جمع حروف عدد مثلاً بسط حسن ح ثمانیة س ستون ن خمسون مجموع الحروف ثمانیة و ستون و خمسون باز این را تقطیع سازند بحروف مفرده و اوراده بنام شد بدین نوع مثال مثلاً جمع چنان است که حسن کو ی ح س ن مثلاً البسط چنان است که حسن کویی ح ا س ی ن ن و ن یعنی در بسط حروف را ملفوظ گیری بدین نوع حسن و هر یکی را از آن دو قسم سه مرتبه است کبیر و وسط و صغیر و این مداخل هم یعنی مداخل مرکبات شش باشد بدین نوع کبیر آن است که تمام

حروف را حساب کنند جمل چنانچه ۱۱۸ باشد و مداخل وسیط اینست که او را صد و هجده
که در مدخل کبیر آمده است از ده یکی گیرند و آنچه از ده کم شود از اعتبار کنند چنانچه از ۲۷
و مدخل وسیطش باشد و مدخل صغیر آن است که از عدد اسم ۱۱۸ شش طرح کنند
آنچه ماند مدخل صغیر اینست ۱ همه مداخل در مرکبات است یعنی اسما مثل حی و اما
مفردات را یعنی حروف را هم چنین در بسیط مداخل هست و در ترکیب نیز مداخل
حروف چهار است زیرا که از سوم یا ششم بدین نوع سداسی و خماسی و رباعی و ثلاثی
زیرا که هر حروف را چهار مرتبه است احاد و عشرات و مات و الوف پس هر حرفی که در
مرتبه احاد باشد در بسیط او را مدخل کبیر باشد و وسیط و صغیر نباشد و وسیط
و صغیر و دیگر شرکیند با یک و اما در مفردات هر حرفی که در مرتبه احاد باشد
او را مدخل کبیر باشد در عشرات و مات و الوف کبیر و صغیر نیست هر حرفی که در بسیط
و ترکیب در مرتبه احاد باشد مداخل او سه باشد و هر چه در بسیط مرتبه عشرات
و در ترکیب در مرتبه احاد باشد سه باشد هم ثلاثی باشد و هر چه در بسیط و ترکیب
در مرتبه عشرات باشد رباعی باشد و هر چه در بسیط در مرتبه مات باشد
و در ترکیب در مرتبه عشرات باشد خماسی باشد و هر چه در بسیط در مرتبه
مات باشد در ترکیب در مرتبه الوف باشد یا خود هر دو در مرتبه الوف یا
خود هر دو در مرتبه مات باشد سداسی مثل رآ در اسم باقی مثل قاف
و در اسم باقی هم بدین قیاس سداسی است که او را شش مدخل بود و خماسی است
که او را پنج مدخل بود و رباعی است که او را چهار مدخل بود و ثلاثی است
که او را سه مدخل بود و اسم سباعی مثل ابراهیم لکن در نوشتن الف بیفتد
همان سداسی شود جمله مداخل مفردات یعنی حروف مفرده حی یعنی ده باشد که
از چهار ضرب حاصل شود یعنی احاد در احاد و احاد در عشرات و احاد در مات و احاد در

در الوف واین چهار باشد و باز عشرات در عشرات و عشرات در الوف
واین سه باشد و سه و چهار و هفت باشد و باز مئات در مئات و مئات در الوف
دو باشد و دو و هفت نه باشد و باز الوف جمله ده باشد بلکه عشره کامله عین الف
عشره کامله مراتب حروف مفرده است واما مرکبات شش مرتبه است زیرا که از اول
تا ششم چنانچه نموده شد و هرچه در عالم ترکیب در آید لا بد است و الا ز جهات
دو او از عناصر اربع است ناری اهطم فشذ اه طم ف ش ذ هوائی ب و ی ن ص ت ض
ب و ی ن ص ط ض مائی ح ک س ق ث ظ ج ز ک س ق ث ظ ترابی
د ح ل ع ر خ غ د ح ل ع ر خ غ چنان است که اگر از مخرج حروف مفرده خواهد
او را یک مخرج باشد در بسط حروف بنفس خود قایم مقام مخرج خود است و
در مرکبات او را دو مخرج است یکی در بسیط و یکی در ترکیب پس مداخل جمله شانزده
باشد و چون در ترکیب حرف بنفس خود قائم است پس مخارج یکی باشد و
مداخل شانزده و جمله هفده باشد بعد در مرکبات و چون هفده در سه
که مدخل صغیر و کبیر است ضرب کنی پنجاه و یک باشد بعد در مرکبات شانزده
و بین عدد حروف بیست و نه و عدد نقطه بیست و دو و جمله پنجاه و یک باشد این
اسرار مداخل و مخارج و بعد از این هر یک را بترتیب و تفصیل بیان کنیم و بعضی
از آثار و منافع بسط و تکسیر بیان کنیم و چون رغبت خلایق در دانستن و عمل کردن
دوستی و دشمنی است و امثال این اعمال بیشتر است و این عملها را از اسم طالب
آسانتر است ما نیز در آن شروع چهار وجه بیان کنیم و این چهار وجه در چهار
فصل بیاریم از قول امام هادی امام جعفر صادق ع چون خواهی که بدین نوع
عمل مشغول گردی پس بسط کنی اسم طالب و اسم مطلوب را بسط بعددی
و ابتدا بنام طالب کنی چون بسط کنی پس حروف داخله را یعنی داخله مکرره را از

ثانیا این حروف که از بسط حاصل کرده باشی بیرون کنی حرف غیر مکرر را در یک زمام تنها بکنی
بر تالیف و راست پس حروف تکسیر کنی یعنی شطرنجی و حرفها از هم واسی بعد از اسمی
منسوب و مقلوب به خفض و رفع تا زمام باب بیرون آید و آخرها باید مخرج باشد چون
زمام آخر حروف دعا تا آخر جای سه کرت نهر باشد در تکسیر یا خطا افتاده باشد در نقطه
بدانی و آن را اصلاح کنی چون زمام را تصحیح کردی آنکه نامهای خدای تعالی را و نام اعوان را
از این باب حرفهای دعا بیرون آوری و هر یک از مخرج خود و حصر خویش بر هجا لغت
ایشان و حرفهای دعا و نامهای اعوان این ده حرف است (ا و ع و ط و ث و ت ا ن هو ها هی هیا
اگر این حروف منسوب افتد در تکسیر اسمی که بعد از او بیرون آید هم منصوب باشد چنانکه
الف مفتوح است بر واو و اگر مقلوب افتد اسمی که پیش از وی بیرون آید هم مقلوب بود
چنانچه که واو بر الف مقدم افتد اما نامهای خدای تعالی یعنی بعضها از نامهای باری اخراج باید
کرد هر لغتی که بوده خواه عربی و خواه سریانی و خواه یونانی و خواه و مانند این جمله که وصف کرده شد
بدانستی پس نامها در یک زمام یاد کنیم یعنی نه آنکه منصوبها از نامها مقلوب بدین نوع
و خواه افادی و خواه رها بدین نوع تا آخرها یعنی مخرج یعنی حرفها نامهای اعوان را و نامها به معنی
سطر است بلکه به معنی علم است و چون با آخر باز گردد نامهای فرشتگان از او به حروف دعا بیرون
آری و چون اسمای خدای تعالی و اسمای فرشتگان و اسمای اعوان بیرون آورده باشی پس قسم ده فرشتگان را
به نامهای خدای تعالی تا اعوان حاجت بر کار رند پس خطاب کنی یا اعوان و بگویی یا معشر الاعوان عنده
الاسما و قسم و عزیمت ایشان یاد کنی بدانکه قسم و عزیمت اعوان از ابتدا در جهار و زمامها هر
دو باب که ایشان تکسیر کرده و نامهای اعوان و نامهای فرشتگان از آن بیرون آورده برای آنکه تو آن را
در تالیف راست بگیر بلکه در مفردات اسما از آن پنج منظوم کردانی و در حرف جابجا چون
اعوان را بدین نامها قسم دهی و بگویی و از نحو اقسمتم علیکم هو الملائکه و نادیا فرشتگان را
بر شما به قضا حاجت و اجابت طلب هر چه خواهی و آخر بگویی که بایدهم شو اظهروا منا سبحانه فلا تنقصوا

فولوا وجوهکم وادبارکم الوحا العجل العجل الساعة بحق این جمله که وصف کرده شد بدانکه حرفهای اصلی همچنان کبیر بشمر و بشش قسمت کنی و انچه که از شش بماند ببین تا میزان او چیست اگر آتشی باشد بر آتش باید عمل کرد و اگر بادی بر باد و اگر آبی در آب و اگر هوائی باشد بر هوا و اگر خاکی در خاک و بباید دانست که فرد الفرد میزان آتش است که نصف صحیح ندارد زوج الفرد میزانش باد است و فرد الزوج میزانش آب است و زوج الزوج میزانش خاک است و اگر هیچ میزان ناقص باشد چون یکی و دو و این جمله را وصف کرده بروی کاغذ باید نوشت و با خود داشت و اگر فرد ماند از جانب راست و اگر زوج از جانب چپ و بدانکه اسماء اعوان از میزان بیست حرفها مقابله باید کرد با اسم طالب اگر در یکی از مداخل موافق افتد با اسم طالب پس صحیح است و اگر مخالف افتد در مداخل پس تصحیح باید کرد بحذف نقطه یا برفع حرف و بدانکه اسماء فرشتگان و اسماء اعوان جمله چهار حرف باید گرفت و ملاحق اسماء فرشتگان ایل باید کرد یعنی لفظ ایل در آخر اسماء ملائکه ملاحق باید کرد بدین نوع ربنا الله تعالی یعنی کبیر و وسیط و صغیر در آخر کتاب و رده است در اینجا طلب خواهید مثال این عمل این است که نموده شد و طلبنو تطهر نزعکم از این استلوها سر عدد باید کرد مثلا گوئیم اسم طالب حسن و آن مطلوب علی حسن را اول کرفتیم بدین کردار ح س ن حروفش ح ی ق مدخل وسیطش ۱۱۸
۱۹ حروفش ط ی مدخل صغیرش آ حرفش آ بسط کردیم ح ا س ی ن ن و ن ح ی ق ط ی ا وجمله حروف بسیط باید مداخل ضم کردیم یعنی بسط حسن مداخل این حروفند که از عدد بیرون امده اند کبیر ۷۳ ۳ حروفش ج ع وسیطش ۵۸ حروف ح ن صغیرش ۱۳ حروفش ح ی جمله حروف طالب با مداخل این باشد ح ا س ی ن و ن ح ی ق ط ی ا ح ع س ح ج ی پس نام مطلوب بسیط کردیم ع ل ی کبیرش ۱۱۰ حروفش ی ق وسیطش ۱۱ حروفش ا ا صغیرش ۲ حروفش ب پس حروف مطلوب بسط کردیم و حروف مداخل با او ضم کردیم چنین شد ع ی ل ا م ی ا ی و ا ی کبیرش ۳۳۵ حروفش ه ل س وسیطش ۲۹ حروفش ط ک